





۱۲۲

مناجاة فی حق تعالی

وَتَجِدُكَ شَانِئًا
إِنِّي لَرَبِّ الدُّنْيَا لَأَقْضِيْع

في الوضوء والغسل

في الاستنجاء والسجدة والعمود	في الاغتسال والامانة وتلقين	في القنطرة والاعتكاف
في السجدة والعمود	في الجمعة والعبد	في صلاة المسافر
في الجنائز	في الصلاة في السفينة	في صلاة المنزلة والعمود
في الصدقة وفيها الفطرة	في الكفارة	في العاشرة
في العشر من الارض المستأجرة والمراعى من الثمار	فيما حصل في السنة من الارض المزروعة غصبا	في البناء وفيه اداء الفطرة وغير ذلك
في الابل قبل اداء الفطر	في حوت صلب في الفطر	في صلب العشر من الارض
في غنم البادية وفيه المقطعة	في الحديقة والبساتين	في الابنوت وحديث
في الفطر	في الكفار وفي الفوت	في الكفار وكندر ولبس
في الميراث	في الميراث	في الميراث
في الملح والحفنة	في المنقرات	في المنقرات
في الرسوم	في الرسوم	في الرسوم

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

في الميراث

تأليف
محمّد بن عبد الله
بن محمد بن عبد الله
بن محمد بن عبد الله

24



[illegible]

زیر بکرت لورکن خلاص شوده شد واقع اود ضعیفی تمام گفایت ایدر چه بفرز گشتند لازمه در حق گشتند لایزال
بشمارع غنطه ما اطار جبا ایدر کن اول شاعده ایش و خجل اولوب اوت صوده اغرنی ظا بزر دمار سه
اسفینده اول صو ایله غسل و وضو جایز اولور حی الجواب اولور
بشمار غنطه اولوب ایچه سی متغیر اولور صو ایله وضو غسل ایتمه جایز اولور ای اجبار اولور
زیر اولور با خود یا تده یعنی برده اولوب بعد از تدریج اولو غنطه بنجوم طوئنه بلل اولوب لیکن منی
فیدر بر شمع مدی میدر بمبارب بشمار اولوب اولو غنطه غسل واجب اولور ای اجبار اولور

[illegible]

تیک الصدقة اولاً یزید بن عمر عالمه لانه اولاد الجواب تنویر وجه لانه اولاد
 بر عینه ایام کی فاقه و غلبه و توبه کی بحدیثه طلق افضله بوجه اخر علی مسجد
 الجواب محمد مسجد بن یحیی افضله مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 بوجه ایستادگی اندک حاشیه نماذ قبله اولاد محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 اولاد محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 بر مسجد اما اولاد محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 الجواب حضرت ابو یحیی اولاد بن ایضه قلیدره ایام کی در مسکنه ایضه
 زید بن یحیی ایام کی ایضه قلیدره بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 نماذ طلقه اذن در مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 بر حد تغییر اولاد محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 در ایضه ایام کی ایضه قلیدره بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد
 زید بن یحیی ایام کی ایضه قلیدره بوجه اخر محمد مسجد بن یحیی افضله بوجه اخر محمد

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

بوسه زدن و سجده کردن و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

زید صلی الله علیه و آله و سلم و غیره ازین روایت است که هر کس در روز عید نماز کند...

طرف سلطنت علیہ ن حال میری دسایہ اعش در شوم جمعہ ماوراءالنہد ناظر عود و ہر ان کند و ان عملت
ارض میری کاود زنج بولونتری جدید طوقی نے حملہ فہر ان بد از ن الوب ضبطہ قادر اور نے

[illegible]

زبد عروسک پنهان بخمار می دارد و از خنجره او که گویان باقی می ماند در دهن او از غشای فاد او دور می گرداند
زبد پنهانی نه بخمار می دارد و از خنجره او که گویان باقی می ماند در دهن او از غشای فاد او دور می گرداند
عشر الفیه تا دور او دور می گرداند

از بزرگ خدای عز و جل و باریک بینی او که در بیان هر چه در یاد بر مقدار طوز مفید است و از بقیه این که در صله و جنبه او که بر هر چه که محلی ده طوز اجنبی او که بر از الحاحیه طوزی اید و الفه

ازیدم هندو به سجده شریع از خون سفید به طوطا مستعد که امر سلطان فخریه فقیهین الهی که مکرری از
آو که امین عمر و بیرون طوطا که در باغستان عشری الودم و همیشه قادر الودم
ازیدک حضرت خدا ای باب الوب ارضه را به اولم جوهر افی جلوسه ازین تصرف ایکن فرمیدن و به طوطا

او دله کفیه اورد ذکر اونی ان انا حاکم جوین بن جملہ الغنی قادر الوری المجداب اذ لفظ
انیک قد کون محمول التی کلہ باغنی محمول بن سماعی زید عن الزید فی طریق اول باغنی مجتہد
اورد بنیک حتی اولک جوین ای جنس ان حاصل اولک جوین تدری و فر عن الغنی قعد اولک
المجداب الوری

[illegible]

که گفته شد در عشر طه نادان بود که از اعدای
 به خود میزد و در روزی که در غار کهنه بنی ابراهیم و یوسف را
 میزد این را در آن لغت که در اعدای اعدای
 از مکتوبات روزی که در غار کهنه بنی ابراهیم و یوسف را
 میزد این را در آن لغت که در اعدای اعدای

[illegible]

سینه بنم و غنیمت از الفقه عود کن بیمار را اگر چه سینه در زراعت اینده بکن تا در آن
مختصه بگذرد که در عشر از کرمی و در آن و مختصه در اول و آخر اجتهاد اولی از
برای سینه از فقهین و حکمتن عشر از پنجم تا نهم سینه و حضرت زرع ایوب حاصل اولاد
سما این عروا و از سینه و حضرت واقف از عشر طلب ایند که غنای از برین بر نماند از پنجمه او به ایضاً

نوع ایله ده جملته ز عشر از المعجم او ایتد که بز بنیم و حضرت داند ز عشر و ما از دینیه قادر او کوار از مع
الاجواب از قمار

فیر رقیب و مغز لعل نیمه دکن سینه الکلی بحق و هم خدا را می بیند سرور الهی علیه هر کس باشد غرض الفقه قاری الدین
ذو شهبانید در کتابک عشر اربعی زیج سلیم را دیده ام از الما جویش البشیر بر جانم وضع ایده عشر
از حق و ضمه ای که یادگار الهمام

انچه وضع ایلده ویکه قارالار ایله ایلمه اولما
ایرید سارینج نیما کارا عیال سندن تا ایلانیه تحفیل ایندیکلر محصلین خرم رینه کوروز فانیون اولدیک اوز
عشرین ایزده دیم لرکیان ایزده فعات ایتمه ب بن خرم برنکه لام عشر عهدیکر کاس اولدیم فضله
مفتی لیمه کوروز ویکه قارالار ایله ایلمه اولما
ایرید سارینج نیما کارا عیال سندن تا ایلانیه تحفیل ایندیکلر محصلین خرم رینه کوروز فانیون اولدیک اوز
عشرین ایزده دیم لرکیان ایزده فعات ایتمه ب بن خرم برنکه لام عشر عهدیکر کاس اولدیم فضله
مفتی لیمه کوروز ویکه قارالار ایله ایلمه اولما

از یک سینه به رمانند فرقه کشته او که اعراس را که گوشت بعد از آن مسانه بیاورد و این را از جگر
کند و در سینه کار دارد و در جگر
از یک سینه که در سینه از او اعراس را که گوشت بعد از آن مسانه بیاورد و این را از جگر
کند و در سینه کار دارد و در جگر
از یک سینه که در سینه از او اعراس را که گوشت بعد از آن مسانه بیاورد و این را از جگر
کند و در سینه کار دارد و در جگر

[illegible][illegible]

و اسفا اچون سبوا ای ذایلدوب بیع ابند کلیمه سبعی الدکلر عدس ستره
اولور الحارباب اولور

نوع و المودک

برلره دلمنه کله برلحه نغز مکت ازق ضط اولوز عشر وقتا شعه نمسه رسته الیه بنیره مانعه نمسه
مانکه اولوز تحفه اکین غوت اولوز نه اولیدر اوکن بل ارالاض قیری داره جبر و عریا نیل

زید بن ابی ذر از ارض غنیمت را برداشت و آنرا در میان ارضی که در آنجا بود
و آنرا در میان ارضی که در آنجا بود و آنرا در میان ارضی که در آنجا بود

[illegible]

اولوب خطابه در محفل انوار العباد
از عید جمعه کاذبه از ضبط این رسم پیشتر عروصه ای که در قبه و قوسه را میگذشت عشر جمعه این روز بود
افزون بر این از این جمعه تا روز عید عروصه را با تمام سلیله اولوب میگذشت

[illegible]

ازینکه سبب بیاری طراعتی را بایستد اولی آنکه سبب را به سبب دیگر
ازینکه اگر سبب را بخواهیم ازینکه سبب را بخواهیم ازینکه سبب را بخواهیم

[illegible]

باغ و باغچه دو کباب و دو آن استخوان ایلی ایلی فقم اندونیک ایند او کینه نه زمانه نقد و نقد
او دم جویر و سبزیستان و دو آن عشرین و دم کباب ایلی اندونیک ایلی فقم اندونیک
ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک
ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک ایلی فقم اندونیک

[illegible]

...

بر خاصه برات ائمه معصومین و اهل بیت و اهل عبادت و اهل ایمان معقول و لولایت و بر ائمه عکوفه
اولین درم حکم مالت و اهل ائمه از ابتدا مسنون اول خاص دریه اندن الله جن بیخیه
زید و عمرو و قفقه الورد الجواب عموال الورد
میرلوا اول زیدک خاص دریه ازین حصا و افع اول رب لیکن اثرا می رعایا دقتی انجمن لواء
زیدک و ذرین عموه کوخیه و این حال اول میرلوا حصا و ک اعشاره رعایا دقتی زید
و عمرو و قفقه الورد الجواب عموال الورد

الرب يطعمه الله كرمه خصاله ان يكون بعد عرو عشره فخصه رعايا المارين بدينه فاستلوه
براله كندويه ابقا ومقر ائمه وحبط الب عشر فصول عروه الوملاب كمنه المغة قادر
الورج الجوار الوملاب

[illegible]

عاصمه بر آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام را در آنجا فرستاد و فرمود که در آنجا بمان و از آنجا که می خواهی بگریز
تا من نیکن او را و در آنجا که می خواهی بگریز تا من نیکن او را و در آنجا که می خواهی بگریز تا من نیکن او را

[illegible]

اندر دهر بر دایه کبد کن اشناط بقدره اشقیای خودست در میان صواب است و به نقل است از بعضی از کتب

از یک مسلم فقیه مسلمی که در جامع شریف خرمین در آن شهر از بیعت ابی طالب محکم
اعلام اند که در آن عالم او را از آن شهر مسلمی که بیعت ابی طالب در آن شهر
از یک مسلم فقیه که واقع مسلمی که در آن شهر مسلمی که بیعت ابی طالب در آن شهر
ایمانی مسلمی که واقع مسلمی که در آن شهر مسلمی که بیعت ابی طالب در آن شهر
از یک مسلم فقیه که واقع مسلمی که در آن شهر مسلمی که بیعت ابی طالب در آن شهر
ایمانی مسلمی که واقع مسلمی که در آن شهر مسلمی که بیعت ابی طالب در آن شهر

[illegible][illegible]

حتی القرآن و باینفق من چشم و آن نیکار
 و فيه ذوالعظم
 زنده بر محله اول و در آن عظم است از
 مصحبت این محله عمو هستند قرآن عظم است و اوله
 و او قویان باشد بسته به یک و سه هفت
 معانه اول و در نیکاه جبر الهم

زید زناشی عمرو و ان و عظیم الشان او خورکی بایانی بلورین بخون او نورست لبت مسکافه و بیکه
 ایسکه نه نام او ابوالمکارم محمد بن یحیی و مناج و استغفار نه نام
 بر محمد علی و الله فی اینک عظمه و عمرو که حفظ کلام الله ایسکه انک بنات ایله طوره ایسکه

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

زین قطعه طریقه رضایده اقریه و بموجب امداد و اعانت ایله اینچه لازم الوردی اجماع اب تعزیر
ایله صلاحی ظاهر الوردی جنس لکدر
برقوبه ایستند و این صید و استغیا کنند بعضی اشقیای و ایضا منته لکدر اب و ایضا زهره و زهره و برص
ادس اینچه لازم الوردی اجماع اب تعزیر و صلی مودید

[illegible]

زید مسلم جاریه مملوکه سی پند که عمر دوی بیست و پنج ساله شد عاریه از لازم اولور بموجب
اول نویسم که دهنده می پند که بیست و پنج ساله شد عاریه از لازم اولور بموجب
بد مملوکه جاریه پند که عاریه از لازم اولور بموجب
ایچون نه لازم اولور بموجب

[illegible]

ششم بنام فر و نایس و فرزندان و فرعون

زنده و ائمه هدی که عمر و بره طریقی کافر را بچلین بود و بناید حوی کل در اینج بود و بدین

زید عمر و عنبیہ و رب برنامی کا فرد نہ قسم الیہ نہ لازم و لولہ الجواب تجویز
 زید عمر و عنبیہ و رب برنامی کا فرد نہ قسم الیہ نہ لازم و لولہ الجواب تجویز

[illegible]

از بدو وجه می هند بهر افکار و اینک بخش کافره بر آفتاب طوفان خجسته و بونم ایستاده
از بدو مسدود بفرقه امامان و عمر و حضرت ابوبکر و خدیجه و ابراهیم و ادریس و حسن و حسین و محمد

[illegible]

از کشتهای عماد یونیه میرد کافر میره خضر نیر او قور سکرده او غمز سکرده خنده ویرشم و لفظ شفیق

ختم

ششم اینکه نه لازم اولو اجواب نفوذ کند
زند صلی و عروج ایشان و در دهم لازم اولو اجواب نفوذ

زيد عمر و اليه جلد كذا عمر و به فرعون و بكسم ايسكه اربعه نه نارالم و كذا الحمد الرب تغفره
زيد عمر و اليه جلد كذا عمر و به فرعون و بكسم ايسكه اربعه نه نارالم و كذا الحمد الرب تغفره

از بد علی که عمر غیاث بنده عمر و امون کام در خدمت مرد در پیشم ایستاده اند لازم اولو الجوارح
از بد عمر غضب آید بره مجاد در بره سارس و به این که لازم اولو الجوارح تقریر

زید بابا می سلم اولی عمره برده کافر بود و او علی دینش را نبی ابراهیم را نام او نور

اندر آن غایتی که در حق او فیض شده که لازم اولی الامر است
و در آن غایتی که در حق او فیض شده که لازم اولی الامر است

از دست می رسد و اگر غم می کنند نمکند ز شکر و اگر در دین بر سر نه لازم و اگر در هوا
از بند و خسته می بیند البته چشمتان بپندد و هر که از غم و غیبت بهره بخورد غیبت خوار و دوستم ایند

نه لازم اولو الحوائج نفیر و استغفار
منه صلح و عمره کراهه کا زاد و ششم ایسه این نه لازم اولو الحوائج نفیر

از بدو حاصل خطبه که عمر بر سره رفته ششم عمر بر کافه زد ششم ایست بر سر نه لازم الامر ایست نفر
از بدو حاصل خطبه که عمر بر سره رفته ششم عمر بر کافه زد ششم ایست بر سر نه لازم الامر ایست نفر

[illegible][illegible]

قصده و شرف ساله حضرت ابوالکلام محمد مصطفی الدین را بدی القبول مسند (اسم) ایله جاعه غالبه السیده
و بعد وید جانسته در نور لونه نام اولور الحمد لله
زیر عین غایت ابرار ایشان عفو ما که این روز در این روز اول الحوائج

از عمر و غضب ادب است، عقیقه ای مانند بوفه در آب ریخته به لایم اولی الحوائج
بر ذریه ایست، از عمر و غضب به لایم امام اولی صلی الله علیه و آله بزرگ غضب ادب است، شمس طریقه سن

اندر کار و حقیقت که چنانچه از این غضب ایام و عرصه می کشم و مگر این بنم قدم نشنیده و بدین

[illegible]

ببرفضه نفسی از آنکه از بد مجسمه دارم مسلمین الله بمل ضروری که هر یک از او در حکم بر
 اول گفته از به لازم از امر الحجاب تعبیر الله از هر وضع از گفته
 است از هر وضع از امر الحجاب تعبیر الله از هر وضع از گفته

صورت مزبور در اول فقهیه حاج میرزا محمد باقر اندیش دارالکفیه در بلاد افروغ کفیه
پس بعد از علم این سر خط در مدرسه دارالکفیه تاجداران کتب این سر خط در بلاد

در یک فرایند و در الحقیقت از نیت فائده لازم آید که این را به غیر
و استغفار یا به غیر این لازم آید

از عدم الحاق کتب اثنی عشریه و نه مائة و شصت و سه کتاب الحقیقه که عرب و بن کفر فی قبول انیم سنی

ابن عمر و ائمه جليلين و اشعار عظيمه و عمر و نيره كافر و كوكب الياسمينه عمر و بن عمر بن الخطاب
ابن عمر و بن عمر و بن عمر كافر و عمر و بن عمر بن الخطاب و بن عمر بن الخطاب و بن عمر بن الخطاب

از سرستان که اندر او در غمر جمیع لفظ شمر آمده اند لازم الراجح

ازین سادات اند که از اهل بیت علی علیه السلام و آل او
ازین سادات اند که از اهل بیت علی علیه السلام و آل او

[illegible]

[illegible]

زید بن قیس فرم: همد میفرم که عمراد علی عمره شد و حضور از نروج ایلام نمود و می قبول ایام عقد و
 حیدر حلق ایام حیدر اول که همد حضور از نروج ایلام عقد و میفرم که ایام اول که ایام اول که
 و ایام حضور که ایام ایام همد حضور از نروج ایلام عقد و میفرم که ایام اول که ایام اول که
 همد میفرم که همد حضور از نروج ایلام عقد و میفرم که ایام اول که ایام اول که
 شعله فرم زید عمره ایام میفرم که همد حضور از نروج ایلام عقد و میفرم که ایام اول که ایام اول که
 همد حضور از نروج ایلام عقد و میفرم که ایام اول که ایام اول که

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

五

[illegible][illegible]

۱۱۵

تقديره بر روی دست راست از آن استندانه از او چپ کماله و طوکره هند فقه
 مستندانه از عمر و الفقه و او اولاد اولاد اولاد
 هند فقه باله نه تفقه سیایا سیایا و نه لایفه اولاد اولاد اولاد

زید صغیر ان بابا کنست انابن یحیی بن غیر کسینه سر اولاد و زید فقیر اولاد و زید حیدر کمالی
 انونک نفقه سر زید اوز دیننه لازمه اولاد **الحمد لله** اولاد
 زید مؤمنان او غلدر و دیگر خفیه که اسم مال اطلاق الحمد لله سر اولاد و زید فقیر اولاد و زید حیدر کمالی
 باب محمد اولاد سر اولاد که غیر کسینه سر اولاد و زید زکی نفقه اما
 بنده ابله غیر و خالد و نور و نه رجب اوز **الحمد لله** اولاد و زید غنیان
 بنده طالع لازمه **الحمد لله**
 نه مسره حضانه کسینه اولاد عالی اولاد و زید غیر کمالی و زید فقیر کمالی و زید حیدر کمالی
 زید غیر و زید نفقه تقدیر زید رجب العقیقه با و زید اولاد **الحمد لله** اولاد
 زید اوج مطلق اولاد و زید غیر زکی الحضانه سر بنده کمالی و زید فقیر
 اولاد اصلا کمالی و زید اولاد نفقه سر و زید سر بنده اوز زید لازمه
 اولاد و زید زید اولاد زید **الحمد لله** صغیر کمالی و زید

ایند زوج مطهر زید و ادریس حقیقه سیده اولمده صغیره فرمای زینب مال اولی مغیره زینب بچون بند
 او و زینب حاکم فر معروف نفقه تقدیر ایند سه حال ایند نفقه مقدم زید و ادریس
 صغیره انقافه قارح اولور اولمده اولور
 ایند زوجی ایند ادریس حقیقه سیده اولمده و صغیره عمر و مال اولی مغیره عمر و اچون زید
 حاکم فر معروف نفقه تقدیر ایند ادریس استدانده به اذن الوی سه صغیره لی
 استدانده اله الفان ایسه حال ایند نفقه مستدانده زید و ادریس الفه قارح
 اولور اولور اولور

۱۶۸

حال هند بود و چون عروق نفقه که صرف بر زیور و نفقه قادیان اولاد و عیال او بود
هند از وجع عطف زود او که عیال و غنی عیال مالی او را نفقه کرد و چون زیور از رینه بود و شکر
انچه نفقه تقدیر نکرده و بختیگر حکم بر هند را عیال و عیال جاریه می داد و چون از وجع بشهر رسید
از دوی هند عیال و غنی عیال را نفقه می کرد و حال هند در حقیقت اصلیت اشکات
ایروب خلعت او را نفقه هند بشهر با نفقه می کرد و حال هند در حقیقت
نعمت زیور و هند بر نفقه قادیان اولاد و عیال او بود

بنده اوج مطلق زید و ادوم صغیر و علی و محمد و چون حاکم قدر معروف زید و ادوم نصف نقد را بجز
 لکن اسفندانه ایما رب کند می مانند سندن بر قاضی شده اتفاق این حال بنده نصف
 محرم و نصفه مذکور می رود از نصفه تا دوح اول و از اول الطاهر او را نصف
 بنده اوج مطلق زید و ادوم صغیر و علی و محمد و چون حاکم قدر معروف زید و ادوم نصف نقد را بجز
 نقد را بجز و ادوم و اسفندانه زید و ادوم لکن اسفندانه ایما رب کند می مانند سندن بر قاضی شده اتفاق این
 مانند سندن بر قاضی شده اتفاق این حال بنده وجه محرم و ادوم و اتفاق ایما رب
 زید و ادوم بر نصفه الفقه قدر اول و از اول الطاهر
 بنده اوج مطلق زید و ادوم صغیر و علی و محمد و چون حاکم قدر معروف زید و ادوم نصف نقد را بجز
 لکن محرم و ایما رب بنده ایما رب کند می مانند سندن بر قاضی شده اتفاق این حال بنده نصف
 لکن بنده اول این حال بنده زید و ادوم نصفه مانند سندن بر قاضی شده الفقه قدر

[illegible]

از بهر طرف اولیای

زید واقف بود در آنچه وظیفه الهیه و فقیهت نصیحت از کلمه و اجابا ایضا شرط اید و بگویند
اول فایده صبره جهت اولی که در کلمه به شرط جهیز مسکوت عنه فایده اولی حجابا
اینها منقصر ضرا و اولی که حکم اولی که نصیحت نصیحت زید اولی اولی و اولی و اولی
نصیحت نه اهل الکلمه هذا که اجابا به بل و منقصر و نصیحت و اولی ناظم اید و اولی

بر ارفع نقودان و بطنه ندر کت بر طالعها و بر رقبه نو بزر و غشیه نو بر استه و بر
حاکم الشرع اجز مشر و بر رقبه نعلین ایل نو بزر عمر نو بزر و بر قاعه نو بزر

四

ما قول شيخ الاسلام فيما اذا اثنى ائمة على فضيلة ايام جيت ثم من بعده بل اوضح الموجود في حال
 واهم محمد وسفيان واصيل واسن واليهان وزوج وجبته وسعدا ر من سجدت له في الالاد
 والكر والانات بينهم على فضيلة الشريعة للذي لم يترك خطا الا يبين ثم من بعدهم على اولادهم
 نعم على اولاد اولادهم نعم على اولاد اولادهم نعم على اولادهم نعم على اولادهم نعم على اولادهم
 من ايات منهم عن ولد قطيب لولده وان كمل ومن مات منهم عن بكر له ول كمل عنه
 فضيلة لولده وان كمل لمن موافق ر حبة وبقيته من اهل البيت مقدم الاخر منهم
 قال قرب الى المبدء ومن منهم اجمعين وعن ائمتهم والفقهاء ائمة اخفائه
 النبي من منافع الوقت وترتك ولدا واسفل منه اسحق ولدا واسفل
 منه ما يفتح الى المبدء لو كان حيا وقام مقامه في الحقان
 ناذا انقرضوا ضل عنه ثم مضى فافقه الوقت في جماعة
 من ذرية الائمة في ائمة الطيبة والآئمة منهم خمسة
 بنت يوسف بن يحيى الى ر حبة الزهراء في امرأة
 مسترسلي بنت ملكة بنت علقا

[illegible]

[illegible]

三

[illegible]

[illegible]

Q.

تولیت و فدیہ سر مر جامع شریفہ انام اولئذہ مشہورہ اولئذہ منزل جلیلہ کثرتی اولئذہ مرقہ
وقفہ بنام ساعده اولئذہ رب علامہ سرخسہ رباع کسہ حالی و مقفل تالہ نہر علیہ اولئذہ
انام اولئذہ بحر صفا و فدیہ کسہ برقعہ اوراجہ اجارہ صحنہ و جمنہ و اچر شلہ حصار
مقالہ نقد بریکہ عن دروب و اور شہر علی اولئذہ ادرع بناسنہ اذن
و نیزہ آبی رواذن فقیر اولئذہ کسہ اولئذہ

و نیز ای برادران فقیر را در کمال احتیاج و نیاز
به وقت عفا از دست او که در کمال فقر و محنت
اجاره ای مجله ای به حساب اوست که کالای بسیار
از آن عرصه مفاطع و فواید بسیار است و در
این عرصه او نیز به فقیران و در کمال احتیاج
و نیاز است و در کمال فقر و محنت

زید عرصه مفاطحه وقت و بنام علی اذنه اوطه سند فوقه بنده سفینه اجداد اینست باز
 ایند کرم عرصه بنده اذنه بنام جبار الجور و دلاور
 زید بن مفاطحه بنده اذنه وقت عرصه اذنه اذن قبول اید عدالت اید رفع اید
 و کما بنده اخیه تقدیر اید اید و یوب زید بنان و بنده کار اید اید اید
 زید بن مفاطحه اید اذنه اذنه وقت عرصه اذنه اذن قبول اید عدالت اید رفع اید
 و کما بنده اخیه تقدیر اید اید و یوب زید بنان و بنده کار اید اید اید

[illegible][illegible][illegible]

امید امان مجله و مژده الیه تفرشته از کرامت وقف در من چو مندرج از دفتر وقف احوال تفرع بعض

[illegible]

برادرف

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

به وقت نقد دل بشو و یک اوزن بنویس که اگر اندر زرافه مقام نصف و نیمه این که در عمره مار و نقد
 و خنجره که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست
 بگردانده اگر بنویسد این که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست
 اما ملایب و باله و در اول جگر که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست
 در دفعه ابتدای صبح و اول جگر که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست
 و در وقت خنجره ملایب و باله و در اول جگر که در جگر است و نصف تراست و خنجره که در جگر است و نصف تراست

از این اواخر که در این زمانه
از این اواخر که در این زمانه

[illegible]

لازم الی الامر بالمعروف والنهي عن المنکر
بر دفعه متوالیه خمسہ اوله واجد فیہ ان امره وفتی کہ اگر کسی عروسی وکیل ابدی مال
در صورت بکره سوندز اچہ اگر اخراجہ جوہلی شمشکی مال وفتی زبورین بکره سوندز
اچہ اگر اخراجہ ابدی بعدہ ابدی غنم وفتی آبدی در حال ابدی برینہ وفتی
وواج قدولی اوکینہ خبر ال بکره ویر ویر مال وفتی غنم که دایمہ سز
بکینین ابون درینہ سندن قصصہ کادر الی امر بالمعروف والنهي عن المنکر

بر علیه السلام علیه من قرأه وقف الحجة بين من لا يدرى الباب الى محله حاكم الشرع عليه
 فضله من لا يدرى من قرأه ما روي عن ابي عبد الله عليه السلام ان من قرأه في يوم الجمعة
 بعد الظهر ما روي عن ابي عبد الله عليه السلام ان من قرأه في يوم الجمعة
 غلبت ابله وارب مبلغ من هذا كحصيل من اكل من خال عن دوت ارب الى

منہ اے اللہ
 سدا رہے تھے بغیر حضور
 اے ستمگرہ لوگوں کے خدا
 یہ ہیں میرے
 یہ ہیں میرے
 یہ ہیں میرے
 یہ ہیں میرے

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
هدى للناس الى صراط مستقيم
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
وبعد فقد حضر في هذا المجلس
العلمي الشريف الموقر
السيد / [Name] /
مدرس في [Subject] /
وكانت محاضراته مليئة بالبراهين والادلة
التي تثبت صحة الدين الإسلامي
ومبادئ الشريعة الإسلامية
فجزاؤنا له جزاء الجزاة
على ما قام به من عمل صالح
ونرجوا له العاقبة الطيبة
والسلامة الدائمة

غلبه بر کوبیده عمارت مشروطه و فساد و فحشاء که در آن سلسله وقت اجرام افغان
لکن کوبیده عمارت مشروطه و فساد و فحشاء که در آن سلسله وقت اجرام افغان
اول مغرب و بعد از آن کوبیده عمارت مشروطه و فساد و فحشاء که در آن سلسله وقت اجرام افغان
استدکرا و فساد و فحشاء که در آن سلسله وقت اجرام افغان
و فساد و فحشاء که در آن سلسله وقت اجرام افغان

غلبه می بر جامعیت و رتبه سینه مشروط و خفا که از هر یک باقی می ماند این سینه در هر یک و محالی است
 اعمال این باب بعد از حاکم معقنه اصل اول بدین است این سینه باقی می ماند رتبه هر یک از باب
 اول در رتبه این سینه به نیکو همان که از اول در رتبه این باب است
 از بدو که از اول در رتبه این سینه به نیکو همان که از اول در رتبه این باب است
 برات این باب بعد از این سینه به نیکو همان که از اول در رتبه این باب است
 غلبه می بر رتبه به نیکو همان که از اول در رتبه این باب است
 از بدو و وقت این سینه به نیکو همان که از اول در رتبه این باب است

ازین مکرر اندیش و تفکر بهرینه حکم الهی آید که در باب بدین آئین معصی و معصوم
الذوق و لذت و اعتدال حاله مذکور است و این است حال و تفکر ناظران اندیش و اعتدال
ال حال حکم و در این طوطا است و تفکر این سذن غنای ابد و بلکه کار
الذوق و لذت و اعتدال حاله مذکور است و این است حال و تفکر ناظران اندیش و اعتدال
ال حال حکم و در این طوطا است و تفکر این سذن غنای ابد و بلکه کار
الذوق و لذت و اعتدال حاله مذکور است و این است حال و تفکر ناظران اندیش و اعتدال
ال حال حکم و در این طوطا است و تفکر این سذن غنای ابد و بلکه کار

10

[illegible][illegible][illegible]

اچاره محکم و مدبره الیه برده و فتنه نموده و قمر دانکم ایند که بدست نفرت ادب مجله استحقاق اند که
 فتنه لم نور فتنه قیام ادب عرصه خدمت فالرب بعدیه اند فتنه اولوقه فتنه فتنه فتنه
 و فتنه بنایه با عده اما با لب بند بناد و فتنه اعلمه عرصه بر لب الکرسیه معلی
 فالرب فتنه معلی اولما فتنه فتنه اول عرصه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 فتنه اول عرصه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 اباج محکم و مدبره الیه برده و فتنه نموده و قمر دانکم ایند که بدست نفرت ادب مجله استحقاق اند که

[illegible]

اول عرصه اجاره مجید و موجد اسم اجاره کار و از این بابت از مجید و موجد
 نبی بیغنی بصل الله و آجیاری المصنف و الی جنبه
 زنده و وفات خانج اول و از این بابت از مجید و موجد اسم اجاره کار و از این بابت از مجید و موجد
 از اول و وفات خانج اول و از این بابت از مجید و موجد اسم اجاره کار و از این بابت از مجید و موجد

[illegible]

زید ابیہ اول و کانت بنیہ منہم اولہ فہو علیہ زید فہو ابیہ ابیہ
 و فہو ویران منہو ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ
 زید ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ
 ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ ابیہ

مدرسہ بہار الہی سکول | کاملاً سیکرٹریٹ بورڈ

في دماغ المريض.

از بدست او به امانت رسید و در آن روز که از دست او به امانت رسید و در آن روز که از دست او به امانت رسید

اجازت مجله و مرصع ابد بود وقت دلخانه مقرب انکه زید مفرغ نموده اولاد کا از ان تنوئی ایلانده سر سینه
فرانج ابدوب بر نایکون مردوخ زید فوت است سالانز برک اشک غم و دگر خرافع و غم و زهر
حوسنه اولمغله طومار ز دیوب اذله کا از ایلانده دیوب نقره نادر اذله کا از ایلانده
زید غمسته اولد فکا اجازه اولمغله بود وقت غمزه انکه اولد دیوب که ز غمته اذله کا از ان غمسته
همده فرام و بدینیه نزاره ابدوب بعد از اذله کا که ز غمته صله بلا اولد فوت اولد غمسته
فریدر فراغ طومار دیوب غمزه فریدر وقت ابدوب زین و ان المیه کا از ایلانده ابدوب

این کتاب
 بنده و مؤلفه تقریباً این احوال
 در شهر اصفهان
 بنده و مؤلفه تقریباً این احوال
 در شهر اصفهان
 بنده و مؤلفه تقریباً این احوال
 در شهر اصفهان

زیر تصرفه اکثر اجاره محلیه و قریه لر وقف مشتمل ازان فنون المی عند معلول عن نفیض ایندله

七

[illegible][illegible][illegible]

اندر اجرت مجمل و متوکل بر مشرف اوله نور و دفع فقر بر بعد از خیر و کماله بعد از
ایواب مبلغ فرمودن و عیدین الشاد حال ایوان منور و آینه بولیدن اربعه
ایوب و ایوب الحجه و بر رب فقر مضطرب و در اوله کماله ایوب و فرغ
از اجاره مجمل و در اوله تصرفه اوله و دفع و کماله مضطرب و حال فقر و عیدین
ایوب و عیدین بولیدن شمس ایوب و کماله مضطرب و در اوله کماله
و کماله مضطرب و کماله مضطرب و کماله مضطرب و کماله مضطرب و کماله مضطرب
ازین معلومند و دفع ایوب و کماله مضطرب و کماله مضطرب و کماله مضطرب و کماله مضطرب

شرحه و بنا می زند که مثل الوب علیه بر سر جگر که هرگاه در وقت اول ذوق محلول در کوفه
 اجاف مجله در فوئله که منصرف از او باشد و در وقت الوب ثانی در وقت اول ذوق محلول در کوفه
 اصحاب جاه و دین و دنیا که در وقت اول ذوق محلول در کوفه
 فروخته بنده بهمانا محلول در آب یخینه غنی و بر جگر که هرگاه در وقت اول ذوق محلول در کوفه
 بنده نقد بر اندوب بدین جهت که بعد از ذوق محلول در کوفه
 او را حال منقلب و وقت اول ذوق برین وقت است

7.2

[illegible]

ما يتعلق بالعلم وطلب ما يورثه انا طاهر بن
مروغني مشروعت اذ في مقدمه العلم به ففت زلزل في علمه لا اذكره وكان امر اعادة محله وطلبه وطلبه
كسنة اهل الجاه وطلبه اذ في مقدمه العلم به ففت زلزل في علمه لا اذكره وكان امر اعادة محله وطلبه وطلبه
فدوم وفت شود ما احدث في مقادير اوقافه من اوقافه وفت زلزل في علمه لا اذكره وكان امر اعادة محله وطلبه وطلبه
وطلبه اذ في مقدمه العلم به ففت زلزل في علمه لا اذكره وكان امر اعادة محله وطلبه وطلبه
اذ في مقدمه العلم به ففت زلزل في علمه لا اذكره وكان امر اعادة محله وطلبه وطلبه

[illegible][illegible][illegible]

٧٧

مفاد طبع الیه دفع غرضه و در کتب مشنی اولیای زید بن علی ازین منزل غایبید و چنانچه مفاد کلام **مفاد** در
 زید بن علی ضربات ایمن است که در محفله انجم الفضله درخه و صفت هر بقید از محفله
 مفاد دفع اولیای دبه بفرستند مقدار مالی اولیای دبر از **مفاد** مضایقه مالک
 اولیای دبه بفرستند

[illegible][illegible]

بروقف خانه فاجعه ارب او طهر از آب که ما ذوق لایزال دیدم او را در غم احشای او شعله
احتراس از آب که از این کینه نفس چون شمع باقی مانده بود آن شعله ای که حلاله در میان
من و تو بود از این کینه و لغت باور او بود **از این کینه** در میان من و تو بود
بسیار کینه و در کینه کینه در میان من و تو بود و کینه کینه در میان من و تو بود
از این کینه کینه با لایب و با کینه کینه در میان من و تو بود و کینه کینه در میان
اسلام کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه
در میان من و تو بود و کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه

[illegible][illegible]

وغيرهم جمله خبر و گفته اند زنده است و در غایت شرف و عزت و بزرگواری و کرامت و جلال و
از اینها که از ایشان

501

طریق
طام اذرنه
اکان بنادر
بعد از ندر کانک صبح

از این اشیاء در حق موجود از آنکه شوقه که بکسر بعد از آن در حق هر یک از این اشیاء در حق
اشتراک و بعد از آنکه حال از آن در حق هر یک از این اشیاء در حق هر یک از این اشیاء در حق
بعد از آنکه بکسر بعد از آن در حق هر یک از این اشیاء در حق هر یک از این اشیاء در حق

الاصول والاسرار

[illegible]

۵۵

[illegible]

[illegible]

فصل في معرفة ارض مصر
اول ما ينبغي ان يعرف في معرفة ارض مصر
انها من ارض مصر هي ارض مصر
فصل في معرفة ارض مصر
اول ما ينبغي ان يعرف في معرفة ارض مصر
انها من ارض مصر هي ارض مصر

وکرم بیع است جایزه و کلام
 از بیع غیره با یکدیگر انتقال از بیع غیره با یکدیگر
 اول دفعه ای که تار و لوله از بیع غیره با یکدیگر
 از بیع غیره با یکدیگر انتقال از بیع غیره با یکدیگر
 محمد و بیع و غیره و بیع و غیره و بیع و غیره
 سایر و بیع و غیره و بیع و غیره و بیع و غیره

三

[illegible][illegible][illegible][illegible]

ادکم عابیه پیدک سطر و صفا / حقد جون مروتی امیر زبیدی از کیم من سلفه
بیجه تاوه نادر و الحزاب ادله

[illegible]

دین محمد نافع در هر روز اولی از خنده که بخندید بر ملائکه می رسد این است که اگر کسی را غم باشد و دلش
در ستم ایستاده حال او بدتر گردد آنرا خداوند عزوجل آفریده اند تا باطن خود را بآرامش آورد و بیاضا
المصفاة والبرکات

[illegible]

ویند مقدونیه و خرم و شتر جم و غنای اولی مقدونیه که سوز بر صفتی قتل امین بن ابی مال غنای
عمر و پنج و کمر الحیه حال ایدک و رفته بر خطه ادب است و این از کلام ۵

منه طرورك ستمز ایامی و نورین طلب ایما توب خضر (و نور در بیک از منته هار
از به منده نایت ظاهر ده دوازده عدد از اکلایب زده هر چند با غیر او ماعتله نه که کسب شکر ارباب منزه

[illegible]

بر ديار ح محافظه اده انداد اديار خداداد
استاد بولست المار اجنه اده اديار خداداد
اجنه اديار خداداد اده اديار خداداد

والمعتمد على الله تعالى في كل شأنه
والله اعلم بالصواب

هنگامی که اولیای غیر از این در این اول مغفله ایمن است اما آنکه از آنجا که بگوید
که در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها

المعنى فادركوا ان الله قد اراد ان يخلصكم من ايديهم
ليجوزوا في ارضهم غير انهم لم يوافقوا على ذلك بل
صلحوا على ان يكون لهم ملك واحد واولئك هم الذين
اشاءت الارب ان تكون لهم حصة من الارض غير انهم لم يوافقوا

لفظ نابذ است و المستثنى له جزء حصصه و يكون العلم بدار العلم من العلمات ان العلم
يتم من ابتداء العز

و در این ظاهر و بر وجهی که از این کتاب المار فیض الیه کبر سرافراز است قول
روحی جیف و رای خالک من مکتب شریع و سلیم ایدر بتمیز و مکتبه ایلی اعتقاد

نشر عارفان اشیاء الهی و در آینه حکم او منعقد از صراط اول قدم به مقصد
امکنند چنانکه این باب بلی استراحت نماید و در ادله بر الواسطه ایست

تفضل شما برفاج کشته راه ازین حال که من مقلد بی معنی و حق بن اینده ام
زیدک لایون فرزند او را در خانه خود را بدو آب انبات و آراست است که
از اشخاص میگذرد و بعضی دیگر از ایشان را در کشته رود

[illegible]

از این مکر اولی فرستند ضلعی که انقال از بند مکر به نام هر و نور وال فیه اربعه اندک
فعل او که بغیر آنها است ایوب بکن جویند و در دیگر آنچه در بند در گفته

نیز عزم و استقامت در فیض انبیا و خونی بجز در بر نواج ایام مرد و زن بشهر سبع ابر و در تنی بکرات
بدن و ادله بر نقد انبیا بکرات و اقد ابد و ب بعد بکری نشهر بیستم تسلیم ای حال

بزرگوار و پادشاهان با این اولم هر دو یک ممکنه کن که بشنود مردم را به
ایکدگر رسیده واقف اولم خدیو اولم هم بنام اولم از خبر مبلغ و پادشاه
بود و جواد از انبردن طلب و عدوی الیه و علم استقامت

اندر عهد بن سکا لبر بخش خدشه بر آت بیع این شدیم شهنشهر و دیوهای بد کوک و کور
اول آن بیکل است و بر سیدک اول است بد عهد بیکل نقد ضایع اول و بدو

زید بر مقدار اشد عمر ده بیست و یکم ایستد که حکم کند قدرت اول و حق حصرا و در اولین مرتبه

جسدی که منسوب به او بود و او را نامش به ابواب و ابواب و ابواب
 حرا و این که عروغی از این بیج که بشود و از او و غیره ابواب که این است
 بنسبت این که به فوج و ابواب که بشود و عروغی که بشود و ابواب که بشود
 ابواب که بشود و ابواب که بشود و ابواب که بشود و ابواب که بشود

[illegible][illegible]

این در نیمه شتران اوزج منگند اینه البر باب او ط در زنج که عیدین بیع ایند کار که صله اند
اول او ط در که در که غلبا بوب جند ایت ایند صخره میله کار او در او را خواص او در

[illegible]

Print

اید بنده و بندگان قری زین صغیر به مالک ابن ذریع صفقه واحد الیه عمره
 شوق در آنچه به بیع و سلیم اید که منکره نبیند زان منوله اولی بن ثابت و ظاهر
 اولوب عمر و خیار عیبه ز بنی ابره زده کار در اولوب المدا اب اولور
 زینک عمر و داشته اید بیکر بنایین اوی دسدر ناز بری سقا اید و کله واقف اید و کله عمره
 عمره زده کار در اولوب المدا اب اولور

[illegible]

اوله از این

۶
 من قاضی
 بهر الله داد او
 او بکسر آید اب
 بار کیم نکر
 شو قدر اینه
 و نسیم ایدوب غرور
 ع

وَالْمُؤَدَّرُ الْغَنِيُّ الْمُؤَدَّرُ غَرَضُهُ عَمْرٍو بِسَبْعِ يَوْمٍ وَالْمُؤَدَّرُ غَرَضُهُ مَقْدَارُ بَنِي عَمْرٍو
الْمَادِينِ عَمْرٍو الْمُؤَدَّرُ الْوَبُ زَيْدٌ مَعْنَى أَنْتَ كَمَا فِي حَلِّهِ الْغَنِيُّ بِسَبْعَةِ الْغَنِيُّ بِسَبْعِ
أَدَمٍ زَيْدٌ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ
حَالِدٌ غَرَضُهُ مَحَالٌ أَلَمْ يَلِدْ عَمْرٍو لَيْفِيهِ كَادَ أَدَمُ الْجَوَابُ وَالْمُؤَدَّرُ

تدریج
اولی ازین سلسله
طریقیه شوق در وصفه
اجود

از این که گندم مصنوع میرختن شود مقدار غرضت عروق سبع و سیم این حال عروق بزرگ و
 بنای فصیح بقدر اول غرضت این را ده تا در اول در الجواب اول در سینه
 از این که ضرر التوفیر عروق من اولیة الدیس اول در وضع التوفیر غرضت این را سبع و سیم
 عروق سبع و سیم از این که ضرر التوفیر عروق من اولیة الدیس اول در وضع التوفیر غرضت این را سبع و سیم
 حیوان و قوای از این که ضرر التوفیر عروق من اولیة الدیس اول در وضع التوفیر غرضت این را سبع و سیم
 از این که ضرر التوفیر عروق من اولیة الدیس اول در وضع التوفیر غرضت این را سبع و سیم
 بعد از آن عروق دیو که گندم از این که ضرر التوفیر عروق من اولیة الدیس اول در وضع التوفیر غرضت این را سبع و سیم

4

منه القروض والكدور

نصفه يكه و الاخره و الحو و الى:

اولو بر الجوار اولی از

وَالْمَغْنَمَةُ فَتُؤَدَّى إِلَى الْمَدِينَةِ

بدرقه جود الهمم كرمه داران در خلدات الطاهره

فعلية كذا

واینها را که در این کتاب مذکور است در این کتاب مذکور است

اوله من الجواب الطاهر

برمعه

در این بین زینب
انچه بجهت اهل انچه برین
این

البريد

شوقه راجحه ویرد بلکه تارالوزله الحمار او حمار

بر در علم کلام و تفسیر و فقه و اصول و عقاید و تاریخ و جغرافیه و طب و صنایع و معادن و تجارت و ادب و فنون و هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

سوره کافران

را بجا آورنده سازد و یا خود بخورد و در هر دو مورد عفو است

و اما در این باب که می گویند و ایضا را بر سر قطع است حال

المدرسة التي في

هذا هو الكتاب الذي كتبه في سنة ١٠٠٠

[illegible]

اولو در الجواب الامار
زيد لال عددك منزلي برقع زمان خاد ايدوب بركه سبع حاد ايندو كج عدد دل زلوك معفتن
او المنزلي خاله بيع ايدو كج ايدو عدون اجمفتن المغه قادر اولو در الجواب الامار
زيد لمقر به اودو كج استخوان

از بد مقدار خاکی در دایره و در هر دایره یک انگشت غوطه بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه و در هر
دایره یک دایره در دایره یک انگشت غوطه بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه و در هر
خالا عدد از بدون بش دوازده خانه در دایره یک انگشت غوطه بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه
سکا طایفه کند از بد بود و کار بدون عدد یک خانه طایفه یک دایره بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه
از بد بود سکا طایفه کند از بد بود و کار بدون عدد یک خانه طایفه یک دایره بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه
چون سکا طایفه کند از بد بود و کار بدون عدد یک خانه طایفه یک دایره بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه
تو از بد بود سکا طایفه کند از بد بود و کار بدون عدد یک خانه طایفه یک دایره بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه
مقدار از بد بود سکا طایفه کند از بد بود و کار بدون عدد یک خانه طایفه یک دایره بینداید و سکا اجرت بش دوازده خانه

از بد خرد و بد اراده بکار و از آن بعضی دست بردارند و آن را این می گویند غرضی و غرضی بویورن و چنانچه
 در این کتاب آمده و هر یک در باب خود دارد و در کتاب دیگر نیز پنج گفته را در این باب ای و از او
 مکتوب زیاده چون شش و در باب او گفته اند که در این باب بویورن
 بنده اند و در بد اراده و بد اراده و بد اراده و بد اراده و بد اراده و بد اراده و بد اراده و بد اراده
 از آن که خداوند تعالی از آن غفلت نماید و از آن غفلت نماید و از آن غفلت نماید و از آن غفلت نماید

اصفا

22

زید عروج فخر ديارم بفرستيد شود راجحه خم دارد و حبل خم و نور کا مس و اهتمام ايله عروج حبل
 دوش آما مقدار کا مس و اهتمام ايلديز بلر ان الله موب بلر ايله عود کسه بلر ان نور کا
 زينه نسيم ايلال عروج ايلال عروج نور المغه فاد اولور احوال اولور
 زید عروج فخر ديارم بفرستيد شود راجحه خم دارد و حبل خم و نور کا مس و اهتمام ايله عروج حبل
 و به هم و يوب عروج و زام اولمغه زید اول نور رضا سيد عروج و نور عروج
 و زار بيلغ اولور بلر حبل ايلديز کوزوب ايله نسيم ايلديز کسه حبل حال ايلديز
 رجه خرا و زام حبل و در و زام عروج الفنا و اولور

اور نه چراغ اندر عرو به دن استنبوله و از ان به كی برادرش و ستر نه شود را خیر بر الیه
 بشرد و تا مقام حضورینه كوتاه تحصیل اید بوی سه طایفه بهیچ وجه دیر هم چه بود اید و ب
 عمر و فر استنبوله و ادب یز اید بشردی بن از آن که از ان مقام حضوره ۹
 کنو ادب برادرش در مبلغ و نور تحصیل از سه حال اندر عرو اگر مثلش در بری
 عمر و فن عن اعلا به او در سه طایفه از ان مقام و ادب اعلا به

اندر عین یک روز ششصد و پنجاه نفر از اهل کربلا در آنجا حاضر شدند و در آن روز
و غیر پنج ایام سوای این پنج روز که در آن روزها در آنجا حاضر بودند و در آن روزها

[illegible][illegible]

اولو الجوارب اولو

[illegible]

A circular, heavily textured object, possibly a coin or medallion, featuring intricate, dark, swirling patterns on a lighter background. The patterns appear to be stylized, possibly representing a face or a complex geometric design. The object has a rough, aged appearance with some darker, more solid areas interspersed with the lighter, patterned regions.

في المفترقات

[illegible]

الله تبارك وتعالى الجواب اولها

[illegible]

رف

[illegible]

[illegible]

از بهر خبر

[illegible]

حاکمه قریب اورد به نیک این ترک در شود و آنچه بر کس در قریب بهتر است کند و عیال و اولاد
بکره و در یک روز این نامه را بنویسد و بگوید که این نامه را بنویسد و بگوید که این نامه را بنویسد
از آنکه عذر دیگر در برین ضحاک لازم آید و از آنکه عذر دیگر در برین ضحاک لازم آید

ابو شد و آنچه از سنده ابرار بنام ابرار بمیدانج و نوریا کذبیه انچه من حفظه است بزرگوارم سنده
حفظ او را به یکی دینداخ و باقی کسب او را بر قریه من لیس حفظه است بزرگوارم رتبه سیدش
ابرار کند که در صله او را یک اولیاده ضایع است بنده همان کارم او را در

از این جهت که در این کتاب آمده است که هر کس از این کتاب بخواند و عمل کند
از این جهت که در این کتاب آمده است که هر کس از این کتاب بخواند و عمل کند

ازید و در این پنج ویم تبدیل با یکدیگر انفسند نیزه ای را شمع است و آب او باران ملک بر زمین اجزای بعد از آن
ملک آنست حال ازین مرغ و یا خود نیزه او باران ملک فتنه تقصیه قادر اولد

بنده مقرر علی التدریج زینہ امت و صنع دیشلم ایدو کہ چلکہ زینت شہاد و فہم کے میدان
امنا سقونہ المیان سہنک ندرج مطلق بشیر میں غیر ضرورہ ابداع ابدوب بشیر و فہم کے میدان

ایله حاله بنده اولدو ایز زینکوف کفین و افقه قار اولدو بنده اولدو ایز
و بنده عمر و سلم ایله بکر و یحیی انوائی عمر و انیک اولدو کندی بنده بنده و یحیی
آند مفتاحه لاجا بنده بنده و بنده اولدو یحیی و بنده انوائی انوائی انوائی

از به عمارت کند و به ابداع دستم این بهر المیزان که غرض عمارت او فتنه بهر اجتناب من میزد

ایند باغ دینیم آید که اینها را ضایع اولم
اولم اولم اولم اولم اولم اولم اولم اولم
از بد عمرو این باغ و این مقدار را خیر عمر و مالی حفظ
اولم اولم اولم اولم اولم اولم اولم اولم

اینک عمارت فوقی بلر مبلغ زبور رسیده ایدرب اخضر دایع غیت مبلغ و دوبری
استهلاک ایتدین صده و دوبری بودرب اخضر ایسه حال و منفی مبلغ و دوبری

محمد و طلبه قادر و دلیر **الجمادات** محمد و عبد می و فعله عالی صفات
 بنده و خدمت از کار و شوق و رغبت و در حاضریه ملک که می بیند که بنده الوب ابان

ازدعم و انتفاع ایند که شود مقدار حق در عروق جاریه مکتوب می باشد بپایان
حالا عمر و قدر ایستادگی کنی ایدرین زید مبلغ از جور عموز لغتینه کار را در دست
الاجزاء الاربعة من المارز

و انکه حادون قوی عموماً بر یکدیگر ایداع و تسلیم اند که هر یک عموماً مبلغی در هر یک حادون
دور از هر یک غایت البتّه حال حاضرند و در هر یک عدم تسلیم و قبول و در هر یک
تأخر اولی و ثانی

تقاریر اولیہ الجواز
دریک عودہ مات اولیہ بقدر شکر عزت نقد و تقصیر سفر قوی بمرسہ قہ ایوب بدلتا اید
اشیمز عودہ تضمین و افذہ جاور اولیہ الجواز

ازین کفر فاطمی عمرده و در رب طایعون و ابو فاطمه اودون بر کس کفر سکا اونی انچه
موت عیون از اول قیام از اول طایغ و از رب فاطمه را انچه با غلبه حاصل

دوبلر حکم و امر از ارب قاهر را ایله طاعت دارد و قاهر را عظیم با ایلیوب بن
محمد

اول محمد بر غلب او دو قطع از پشم چون کند بر طاعت بر طرقت کبریا الحکیمه فاطمه الزهرا غایت الهی
مکره اول محمد او دو کسمکه مشغول این فاطمه الزهرا غایت الهی بر طرقت کبریا الحکیمه فاطمه الزهرا غایت الهی

لازم اولو در اینجا اولوز
زیر بر سطح نوین بنی عمارت و دیوارها اما نشود در باب توجیه صاحب خط این که هر مقدار
انجر است در زیر فرور آمدن می نهد بلکه بعد از آنکه می خیزد تا بوقت اولوز

اجبت بر روی او که در وی بجهت بجزایر ایسی می بابوب بود و ب او که
کردن ایسی سر قره اولوب صانع آن سه عمر و دیگره ضحان لازم انور آن
الحجاب اولوب
ماقول شیخ الکلام فی راجع افروزه فناء عنده و در نه الراج بعدة الحفظه ضحان الی الی الی

عند اللوع المبرح غير قد يسه في حفظه قبل اللوع انه يضي الموع فبته فالم المرسوم
بناء على دفعه اليها جمة الحقيقة اجاب الموعين ان اوانا من كده

زید ابان ایدر فوئے عمر و لولہ ولوب اخدا بند کہ خوار ای بیعدی المفقده بدمه کله
جنس ایدر حفظ الیه ایدر ایدر حفظ ایچون شو قدر ایچ وروب بعدی امر عرو
الوب تنهنه بن حسن انور له ترا صاله ویند افاج وضا به الیه

اللوب منسوبة إلى جنس البواب بفتح الباء وادغام اللام في الهمزة
بمعنى ضابط لأنهم كانوا من الجوارح الأولاد
بمعنى ضابط لأنهم كانوا من الجوارح الأولاد

و بعد از این که بگویم که هر چه در این کتاب است از کتب معتبره است و هر چه در این کتاب است از کتب معتبره است و هر چه در این کتاب است از کتب معتبره است

از بکوره کز عروه نشاء وضع ایدوب بعد که عمر واد ایدوب که کفر را نبه تسلیم ایدوب اجابت بده

کودک حقیقتی نمود و نفسی از نفس المعز و از کلمه فرجست ایام

شمن جدید راجع الیمن ازبعمروج شود در شمن جدید ایستاد و ششم ایستاد بعده عروال غنوی

مصارف و ضرر فله استخوان است بد کز ضرر و من جدید کلمه اوست حال و احوال
مندی دوم است و کلمه التوب یا توبه اولی و منتهی بر عروج و طبع اینند که
عمر و بر کایوب اولی و من جدید کلمه فدا و فدود و الجواب الطار

از بر مقدار آنچه سر فدا شده و بر وی جاییکه وضع ابله ادب کرده و جاییکه فدا شده
نماید است باز از این و ادب اندر مقام است که سر اندر آن نمی آید جایی که

معا ان بازاريه داروب اندر قدام انكه سهر اندر درين نكردن ميديان
 سيجي كو سيقيل زور بر سر قه المس عموه ضمان لازم اوكه احوال
 بيه مقدار شمشير عموه افانست وضع دسيم ايند كنز موزه عموه اول شمس قهر ليل
 مخزنم حفظ اوزم احوال عموه كنز عموه اول كشيدار قهر ليل

محرر و حفظ اور اس میں غور و تدبیر سے اول استیلا مرقدہ المذنب سے
اول عمر و صفحہ لایم اول در الجہاد اول در لایم
بعد عمر و حفظ اور اس میں غور و تدبیر سے اول استیلا مرقدہ المذنب سے
اول عمر و صفحہ لایم اول در الجہاد اول در لایم

ابواب اور محکمہ شرقیہ کوئی غدرہ ضمیمہ ۱۰۸۰ اور درجہ الجہاد اور ابواب
بزرگ عمر و بنی نو بیت اور اشیر عمر و بنی اغاسی و غیر تعلیم افتد و استبداد ابواب
اشیر و بنی لی بلرہ و ضمیمہ ۱۰۸۰ اور درجہ الجہاد ابواب

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

از بدک نظر ایندی که عرق غلیظی باشد و تخم نوع ایدوب بعد از تخم نابت اولوق ایدوب
فعلع ایدوب جو غلیظی است که عمر و امتناع امکان ایدوب عمره بدو غلیظ ارض غیزده بعد از
ایدوب غلیظ اولی که غلیظ در ایدوب محدود بدو تا بدو ایدوب غلیظ ایدوب غلیظ تا بدو

卷之四

زید مار کشته افتاد و زار و زاری کرد و در مجلس ثابت اوماد این عمر و فضول او در بین مباح بود و بگندی نبردنی
 الخا ایله یوقاده حرم امر شمر غریبه در الحجرات مار لای میزد و بنظر میزد و در قیوم ان عمر
 دیده تفاوت مابینی عمر و فضول ایدر حصول عورت اولد
 زید عمر در شرف فاسد ایله اینها ایدیک باغچه معمول افتد استیلا ایله تالاه عمر اولد و الحجرات
 زید ک استیلا ایله زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول
 زید ک مار لای زید ایلم معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول
معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول زید عمر معمول

مقتضی الامر و آنست که چنان واقعه تار را در اولور الاولور و در آن
از اجزاء با یکدیگر تفرع بکریزم از دستنه شود و راجحه الیه جنی شغف و او در جمیع ابرک بر ملک
با غرض تغلبا ضبط و بر علی شغف حصول از افتد و استندال بلیکر محضه کنه و حق
عمود و در آن قضیه تار را در اولور الاولور استندال بر شمس از حال
از اجزاء بر شمس بر قطعه یا بر بر شمس بر ج کسبه ضبط و حصول از افتد و استندال بر شمس از حال
از قطعه بدو لب او چایر در آن ضبط استندال اولر شمس از افتد و استندال بر شمس از حال
حصول قضیه تار را در اولور الاولور استندال بر شمس از حال
بر عمود علی یکدیگر جایز نم عمود سفر و استندال حاصل اولر از افتد و استندال بر شمس از حال
ایست عمود و از آن قضیه تار را در اولور الاولور استندال بر شمس از حال

بدر معصوم اوله بار کیر نیر طایف مرغان زمین کنه کور کین عروک اولر عالیه اوله بار کیر می رخ این
بار کیر را دجنه مرغان جفوب بعد از این نقدی دسوقن عروک بار کیر یوفه کالوب
نور دینه ضمان لازم اولور **الموا** اوله

زینب اولوزی عروک باغینه کبریا عروک اول اولوزی ضربی حج ایروب بعد ده حج الحولاب برنه
 نوبت اولوزی ایروب بعد ده حج کون حوض اولوزی نوبت اولوزی حوض
 لکوب تا جرابه کفانی پهلایه از سبب حالایه عروک جائیه کبریا کون
 اولوزی عروک کبریا کون کبریا کون کبریا کون کبریا کون کبریا کون

[illegible]

در این شهر از اعیان الملوک چنانکه گفته از منی الیه بن محمد با ابی یعقوب حجتی در این شهر
 نقل است ایامی از خیر را چنانکه این امر بخند گفته که نیز بنفشه کند و ب
 قیاد او اسعد بن ابی حمزه تا در روز از احوال کار و روز
 از بنفشه کند و بر جارتی بنیاید بخند و اگر این بنفشه کند او را عمر و دیگر بنفشه کند
 از مدینه از قلع ایوانی در ضلع الدار بوب غلبا از جارتی و بنفشه کند از بنفشه کند

و کافه ما بنا ابد زید
بند محشره بر عهد مشرکی اجنبی نازیم به سیم است در صوره هند او شتر لری ایلی از تنیه غایبه

ازین

از به عمارت بر ما اود زنده فهد لا سجدن اشجار و من این طالع و اول اشجار بر این طالع
 و در نفع ایند حکم که نادر از تو را اود
 ابو محمد زنی عمو دال اشجار که نفع و در نفع ایند عین عمو ایند که زید اباد عین ایند عمو
 الشریعه و ارب اعوام ایند که حکم عمو که نفع ایند بعد هفت فلی زید دال الفه

[illegible]

اشهاد ایند که در سلطنت ارم واری مجد دین امیر که مقرر ای زمانه در کرایه و
از بدو در اورد با ارباب و در بدو بقبول بندن منزه مردم ایله حال بندن
نقد و ثابت او بیجی اول و تبارک مردم ایله منزه مردم او بیجی خیرات
نقد و ثابت او بیجی اول و تبارک مردم ایله منزه مردم او بیجی خیرات

[illegible]

بر قاجا نظر خا طر عمر و حلاجیه و وضع اینست ایچون و برو کار ای انوا ای رضا الیه و کاشنه کیجا که سرته
فصل بیج اول عمر و اجبر شکر اول لغفه اول انوا ایچون ضمیمه لغفه عمر و ضمان لازم ایچون

اولو در الجواب اولو
زید بود که زنده سراج اولو را جبر شکر اولو نموده بر سیم اخفی اجماعه تا بشیو رشت و بر
و بر دگر ز صلیحه عمود که از کاشی نرین بود و لا هفیه بر نه اولو نیز ضایع است عموده
ضمایمان لازم اولو را الجواب ضمایمان بالیضف اعتبار او نمیشد

از بدین رسم رخت قد شاعر بر قصیده سراج او گفته بخود در بابت دینی و در همه بدو و عمو و خوی الوب
فایده بسیار در هر اول قصیده که مضمون است و کلام از هر ایقون متفاوته و کل این عمو
او را قد شاعر و کلامه قومند و کلام از اجلیوب قد شاعر سره اول و نه ضایع است
عموده ضمایب لایم اول و مر اجلیوب اول و مر

زید او عادی که قوش غرغزا را در غره شبنم آید و بر کوه صله اول قوشان
بدون و دشت ملک او بالا زید اول قوشان است و بنامش قوش غرغزا
مشترک و لغت قضیر اخذه دارد و از حواشی او

زید بر محلی طاشی بود بکن قبعی از آن غمده و دروب شو قوله یا بنویر دروب بعده عمران
ایکین نقد کاواقصیر نثر ناشی ال یوزن ضایع ادرپ بعده اندلوز کجا فتنر شود
احمد در حدب بعده حمد علی اثبات ادرپ فقیر غمزه نقض واقف ادرپ بعده
نوزد یک نوع طراکه حاله عدا اولی بلان انام اولی

بودن برین بیست و پنج ساله و در این بیست و پنج ساله که در این بیست و پنج ساله
از بدو و کانی که از این بیست و پنج ساله که در این بیست و پنج ساله
و در بدو و کانی که از این بیست و پنج ساله که در این بیست و پنج ساله
حالایم و خطبه و قصه و در این بیست و پنج ساله که در این بیست و پنج ساله

[illegible][illegible]

نفسینه اولی زنده مردان مرا که از نرسد حاصل معنادار و دفعه اعظمیه ای چون اسباب یانه در

اولا دوزخ را با طرز مذکور بعد از اقصای غیر مطلوب بملک ارضه حال عمر و غسل
مقتضای تجاوز ایستادن اول دوزخ است یعنی ایستادن اقصای غیر مطلوب
اولا دوزخ را با طرز مذکور بعد از اقصای غیر مطلوب بملک ارضه حال عمر و غسل
مقتضای تجاوز ایستادن اول دوزخ است یعنی ایستادن اقصای غیر مطلوب

ربوب ماطری احسبند اولی و بعد ازین فانی فریج علی تعالی الجوارحه ماطری
بالتوب بعد اول باب فریج و الی الی الی بعد ماطر ماطر ماطر ماطر ماطر ماطر

اوله عمر و ضمان لازم اوله اجدار اوله
نعلینه او نه عمر و زیدک به ادا کو زین رضا کسبه نعمت اجون اشغریا قیر داکو زین بغلیه
عمر و زیدک به ادا کو زین رضا کسبه نعمت اجون اشغریا قیر داکو زین بغلیه
اوله عمر و ضمان لازم اوله اجدار اوله

[illegible]

باریکه اول کور باره لغوب صلوات الله علیه حال زید عروء بار بیکه نیک صفت
صفت بار اول در لغت الحباب ابع صفت صفت ایند
اینه صفت صفت اول زید عروء بار بیکه نیک صفت
نقد صفت اول بار بیکه نیک صفت صفت ایند

مستقیم از آنکه زید چراغ عدوت ازینکه حیوانیت صحتی اخراج می کند حیوان اولی که در آن
ازید عمل معنادار بخار از ایدار اولی که در آنکه حیوانیت صحتی زید در آن
نصفه با در آنکه اولی که در آنکه حیوانیت صحتی زید در آن

[illegible]

از بهر بطنه اندام عروق کثیر و آب اندک و قدری غلظت و در کما غلیظتر علاج با دیوب کثرت کوزه صواب است
از شیر ابله اندک و قدری اسطوخودوس یا دیوب بدین این دو در یک کوزه اول هر دو
آب هلاک است عروق صفای لازم از دیوب **الدری** اول کوزه
از بهر بطنه عروق کثیر و آب کثرت و غلظت و در کما غلیظتر علاج با دیوب کثرت کوزه صواب است

في ضلالت المعصية وهو ما يات على يد قوى الغضب والذم والشرارة
او كما قاله في قوله تعالى

اندر هر موضع که این عروم ضعیف باشد از این دو روبرو که در موضع اوله ضعیف بود برین کلمه اوله
کلمه که در روبرو غرض که در موضع اوله ضعیف بود بعد از این که در روبرو
کلمه که در روبرو ضعیف باشد و در یکدیگر قرار نگیرد و در روبرو اوله و در روبرو
بر این کلمه که در روبرو ضعیف باشد و در یکدیگر قرار نگیرد و در روبرو اوله و در روبرو

[illegible]

ازین که در این کتاب مذکور است و ازین که در این کتاب مذکور است

[illegible]

五

[illegible]

زید عمر و شریفان الدین و قضاة محالیه سنه ۸۰۰ هـ من وضع ابی بکر ملک نزل و باغ و ابناء و
 کفیل از خلفه محالیه و فر کفیل ادیش اولور مر اجور الدین
 زید عمر و او کفر شوقه راجحه دیش آجون نصف اشیکر این وضع و نسیم ایند کج بر زید او این
 ایند کج ره جان مر لوج ازج نسیم کفیل اولوب بعده زید و عمر و ذات اولوب اولاد
 و صفار نزلت ایند ب زید اولاد صفار نزلت و صید و صیدرینه و شیر و برتر کفر
 و بر زید او دین ایند کج بر او رهان اولوب کج با نسیم اولوب و کجته کار
 اولور مر اجور اب ره جان مر لوج موجود ایسه اگور

آیتہ فیصلہ سالانہ بزرگ من اول اشیا ناقصہ ربع اربع شش من کبر
 قد لجرہ اول اشیا بزرگ نصفہ ما در اولی اشیا ناقصہ
 زید عروج اولی شش قدر زنی ثانیہ سندی بعض شش قدر زنی درین وضع و سلم ادرج
 فیصلہ زبور فیصلہ اولی شش قدر زنی ثانیہ سندی بعض شش قدر زنی درین وضع و سلم ادرج
 رسندی و این واد در جہد ویر ماکہ تا در اولی اشیا ناقصہ ربع اربع شش من کبر

از بعد از این که غرض و دل از این خبر و خبر از این خبر
این را به این خبر و خبر از این خبر و خبر از این خبر
بعد از این که غرض و دل از این خبر و خبر از این خبر
این را به این خبر و خبر از این خبر و خبر از این خبر
بعد از این که غرض و دل از این خبر و خبر از این خبر
این را به این خبر و خبر از این خبر و خبر از این خبر

مقدمه و این است که در این کتاب
از این معانی که در این کتاب
بر این معانی که در این کتاب
از این معانی که در این کتاب
بر این معانی که در این کتاب
از این معانی که در این کتاب
بر این معانی که در این کتاب
از این معانی که در این کتاب

فقد استدلوا بانهم وجدوا في بابا رستم من اتقوا اين ملك من لدن رستم
 حاكم ارضان الرطوبه في مقابلة سنده من لدن رستم حاكم ارضان
 بدنه رستم اين رستم من لدن رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان
 كذا في باب رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان
 رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان رستم حاكم ارضان

از بعد آن متولید الی غیر ما و تقدیر و غیر الی غیر شود و اینجمله مقابله سنده عروه این وضع اندر اند ساز
عمر و اینک از سزا آخر وقفه متولید سنده الی غیر شود و اینجمله مقابله سنده این وضع
ایدر رب بعد از عروه و اول لایحه بر مینه منواله ایکن بزر ایکن موفقیه عرو
فرکه و آیه سز بقض ایدن و در سنده اول فوشتا و اینجمله اندر رب
بعده بزر متولید الی غیر و وقفه مالی این المی ایکن ضبطه

[illegible]

نیز او غل و غیرت شوق در آتش غزل او شنید بل در این شوق در آتش غزل
 بر او زمین و آسمان بندگی در این روزگار مجسمه اولایب لکن اولی شایع بل در
 الحادین زندگانی است در حال غزل و آتش و نوحه ای بل در آفت
 خرا و آتش بل در این آواز خجسته اولی شایع و نوحه ای بل در آفت
 خرا و آتش بل در این آواز خجسته اولی شایع و نوحه ای بل در آفت

تادار الله الجوارح
تدبيره او غلبه زنده و عروك حلك فتنبه كن بر وزن الديو فتنبه انچه غايه كسند به
استليم اياد و ب بعد اند و عروك بالقد اوند قلند و اوله كنند كنند كنند كنند
بد و صبر الديو كنند و صغير كنند استقامت كنند بر وزن الديو فتنبه انچه غايه كسند به

[illegible]

زید بن زید

[illegible]

...

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

۵۰

[illegible]

از بدو نشاء اولی بابین فرقتنا اثر نهند و لا یابین عمر او نقل عمر در نزل ایتوک از یک و ایدلی که
 نهند بوزخ از هر مینه لم غیر مالاکو لاله نهند و مینه فو نور بیع ایدوب نهند و بی
 و یور در هر دوی و طب اینه کلرینه هیز اید الفنه از نهند و یوزخ
 الی یوزخ اینه نهند بر ابر و خوفه غرضی مغایله سده بجای این اید شد
 و یوزخ کور کور مینه عار الاله مواجده انه اثبات بی یوزخ از نور در دفعه ناز

[illegible][illegible]

از این و باری هم معجزه اولیای خود بنموده اند که فالصاریه در بیکه شد قدر آنچه فرضی در مقابل سنده
ال حرام و انیمیکله نمود و فالصاریه در بیکه اولیای خود فرضی و تسلیم و مقابل سنده بزرگ
یعنی شایسته رهنلوب بقده اند قدرت اولیای خود بیکه رهنلوب انوری و صفت
ویداد که خاله ازین درشته هم حاضر و کلک بانی عرک حواجه سنده و عظم
بیکه مبلغ زعفران قبضه حیاسنده زعفران از ایندی زعفران و انوری بجا
تسلیم الله و دیو عرک و دیو و اثبات اینکله رهنلوب و انوری زعفران

اینست بنده مراد باشد
 از پدر ملک فتنه از شوقد راجحه نمود
 اینست بنده مراد باشد
 از پدر ملک فتنه از شوقد راجحه نمود
 اینست بنده مراد باشد
 از پدر ملک فتنه از شوقد راجحه نمود

در این و سیم بیستم و بیست و یکم و بیست و دو
اولی در الحوائط و بیرون بنه سر اری در
در بنه عمود و در یک او که در آن جنون صاحب
عمود و آن صاحب ارض با آن فراغ و نفوذ بیست و دو
الک ففتنه بنه سر اولی در الحوائط و بیرون
نفوذ و بالوفا بنه سر اریه نفوذ و فتنه بنه سر جمع اول در الحوائط
اولی اولی در بیرون فتنه اولی در الحوائط
بر بلند و بیع بالوفا بنه سر اریه بیع فتنه بنه سر جمع اول در الحوائط
در فتنه بنه سر جمع اول در الحوائط و بیرون

بیع بینه سید سلطان بینه سر جمع اوسته قفتر اوکی در الجواب بیع
 کتاب بینه سر اوکی در الجواب
 از بزرگ در ملک او که بر باغ اجونی بندون بیکامینه ایلمر و در استیجاب المیه بنده
 بنده او که بفر از او ایش اولدر در الجواب او که
 از بزرگ او سیم بنده سوله بر سیم رستم و سوده غرضه فضا افده ابدک بنده و سوله بنده

اروہ نفی

[illegible]

میرزا محمد

ایستاد
مردی از قدما
حیاتند به نام ویران
و بود عوفا

بند برین متن از جزیین بنون مخم فوت اولارده یننه یلار اولارده ویرب بیه اولارده
زید فوت اولارده ویرب برین اولارده ویرب بیه اولارده ویرب بیه اولارده
بن مستحق ضبط اولارده ویرب بیه اولارده ویرب بیه اولارده

هند شده او را بد اخوان ابراهیم ایند و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود
 سائر دین و مذهب و هر چه که حاضر و بااید قبول اندم و باطله بسیارند و بدین
 هر روز بدتر شود و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود و فتنه اندازند
 و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود
 و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود و فتنه اندازند و قدر احوال هر روز بدتر شود

۵
شربا
ابید به
امیه بنه روز خج
اولوز ارشد اولد
بند بخت
ازین بن سخته
اراد خسته اولور هم سکت
السون سن بخود اولونک الیرس
بنیم
السون ابو
یح

[illegible][illegible]

هنگامی که در این زمان است که در شهر فراتر از حد و اندازه صحرای زینب بنزد دروازه مغرب
کجا بعضی شبها به چشم دیدن دو بوب یکی بغیر از دستان این همه بود تیره بلکه زینب
و عواصم التفات را از آن دور می آید اما

زیر منقذات و اثر او علی عوالم قری می باشد و محضه اولادش سره عودند که برین اکن
بر منقذات احوال عوالم انداخته و به واسطه این که منقذات عوالم برین منقذات
برقده و باقی از احوال منقذات عوالم انداخته و به واسطه این که منقذات عوالم
به منقذات عوالم به واسطه این که منقذات عوالم به منقذات عوالم به منقذات عوالم

[illegible][illegible]

تبریز

بند بر من از اجانب و این همه علم ادب بعد از طبع علم ابدوم هر صحت ده عالم خود
 از ارجح اند که در فکر اند فوالت الیه و نه لی بهیه و نه انکار ابله خیر لور را از این
 اخذ و از ابد لیم بدین الیه مجتهد و نه از این مواجعه سینه امانت کفایت
 از ادب و از این اصل و نه و کفایت سینه جبهه
 ضعیف اند و از این مجتهد و نه از این کفایت امانت

[illegible]

از بدین جهت اولی آنکه احوال و اقرار مفقود ما از وجهی که در تسلیم اید و بدین جهت
 و بر تسلیم ایند که در حق ما و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 فوت اولی از وجهی که ایند و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 احوال ایند و بدین جهت تسلیم کردیم و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 احوال ایند و بدین جهت تسلیم کردیم و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 از بدین جهت اولی آنکه احوال و اقرار مفقود ما از وجهی که در تسلیم اید و بدین جهت
 و بر تسلیم ایند که در حق ما و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 فوت اولی از وجهی که ایند و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 احوال ایند و بدین جهت تسلیم کردیم و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند
 احوال ایند و بدین جهت تسلیم کردیم و بدین جهت اقرار ایند و بر تصدیق اید و بدین جهت ایند

زید مستوفی در مدینه منوره خواجه نصیر الدین افشار و التبعیین بابا سی عمر و مسلم بن عبد الله
سلسله حضور از نزع ادرار ایستادند و فتنه صلاه سایر دینی را در آن فرمودند
صل ایستادند اصل مسلم بن احمد است که اینها هم از کرامت قادریان بودند

زید بن حصیب گفت منیر اخوند رشوات اذبح فقلت عزم و دروب عمرو و اول قول
نیزه همه ایدرب بعد از اول قول بگفت بدو دروغ بعد از ثبات المعنه
از اول

از بدقت از این وجه سر مندی دارا و صندل از نرنگ است که رنگ بعضی مثل مغفای
آنجایی به یکا جمع و نسیم است که ستر یکا پیه آید شد هم صفای و صبر را
از آن عمر خود راهم سنده و بوی و عطر و دره شرف ایت آیت ایده را

بدرستی و صحت آن معلوم است و این که در بعضی از نسخ
این عبارت آمده است: این است که در بعضی از نسخ
این عبارت آمده است: این است که در بعضی از نسخ

[illegible]

البرقوت اوفت قری مندی و سیردیده سهری ایندک صوره مندی بر صحت خنزا ازینک

نتر که سندن ادری ادری ساینده و نه ایله میرانه ادری ادری
نتر ادری ادری ادری ادری ادری ادری ادری ادری ادری ادری

[illegible]

اند فوات اولی قریب و سایر در شهر نیک است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 بیشتر قیمت این لم و دیگر چیزها در آن بسیار گران است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 دیگر دعوی این شهر است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 بنابر این با غیر قریب و سایر در شهر نیک است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 سکونت الی و سایر در شهر نیک است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 با غیر به غیر و سایر در شهر نیک است و از این جهت که این شهر به غیر از این
 این شهر به غیر و سایر در شهر نیک است و از این جهت که این شهر به غیر از این

[illegible]

وید بر باغز بندہ بہ تسلیم عمر نوکیل ادوب عرو و بندہ باغز سکابہ
 بنج نوکیل بندہ زب اد باغز بندہ بہ تسلیم ایل حال عمر اد باغز بندہ
 فصلہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ بندہ

و بعد از آنکه در این شهر بمقام خود رسید و در آنجا
 از آنکه بنده فاضل و محقق است و از نظر این که بر علم فاضل است و در وقت
 و حله و از برای بلویشتر شدن و محققه و الهفته که این بعد از خدمت خود نیز عوده به و سلم
 این شهر دیوار دیوار و طوی و از برای انکار این محله دیوار دیوار از اثبات این که در این
 بزرگ و طایفه هستند بلو این شهر از این که از دست صبح المخله بنو سلم و عوده به
 و سلم و عوده و عوده و محققه بنو سلم و سلم این که واقف و الهفته
 به و سلم و اثبات این که بنو سلم و الهفته که فکر و الهفته که
 الحون

بند است اداریه جزایندی و او علی عمو در سر است که از بند کوه از بند کوه میزند و از بند کوه میزند

4

[illegible]

وند وند فدايی در این سندان بند فخته و سوزنده فتنه از بعد اعلیه بجایه و هم هر سید کاوی
 دوزخ و ورشته و بون غلبه سندان اخطار است که از این اعدای ستم نهاده کلان کثرت بندار
 بند فخته فتنه از اور و غم و غلبه ستم که میزند بکارش کن بیم حصار از هر بند
 فتنه از اور و غم و غلبه ستم که میزند از این ستم و ستم از این ستم و ستم از این ستم
 وجه بحر اود از این ستم و ستم از این ستم و ستم از این ستم و ستم از این ستم

[illegible]

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء به القلوب

[illegible]

والتعاليان اخوانه ايدوب بهر دو عالم استيد با جبره عالم طرقتن اين
نصف انسان بزرگ نواخته و علو از حد که بلوغ اوله که مدی
سهارت اجود کلنگ بزرگ عالمه بزرگ نواخته بزرگ نواخته
مختار او را و با هر دو عالم استيد با جبره عالم طرقتن اين

عقیده که هر کس با خدا بیعت کند او را خدا در بهشت میگرداند
اوله یعنی بجز این حدیث اثنی عشریه که کار او است
شماره عقیده او را در این حدیث است

بندک بیکانش سینه سینه فضا اولایه مشهوره و قواثر این بندک نیز که سندن
اچون اندک انشخص حقوز سینه سینه کما القدر سینه سینه سینه سینه سینه
دلی و علور و مشهوره و قواثر که صفایه از تحت نبشیه الحیه مقلد کما

الملك المجدد

[illegible]

اولیای بزرگ اند که در این باب به بیان کرده اند و در این باب به بیان کرده اند

[illegible]

این جهت فضل عمر دستنده از آن شود که این محققان را در این کتب المال و کتب سنده
از بدی و خیر و عود و الباقی حکم کرده اند و بگویند که این است حاله بگویند که این است
و بگویند که این است و بگویند که این است و بگویند که این است و بگویند که این است

ازین عهد و منتهی اوله شو قدر آنچه محققه بکفیل اوله قدر ضلکه کرد و فی فرضه بکرم بشتر و منتهی
 سنده آنچه در اله بکرم لوری ادا ایله و کله بکرم و فی خیار ایله بعد از دلت اله بکرم
 مبلغ فروری عیون اله بعد از بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم
 اقدار آنچه کفالتنه بنایه و بر بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم
 عیون اله بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم بکرم

[illegible]

في الكفاية بالعين والرسالة واستسلم والحفاة الوقت

[illegible]

اینست طبعه قادر الیه در القدر
 زیرا که بنده او به این موصوفه ادا نمودن است و چون اخذ و بدیم گفت و اید که بنده
 من اخذ و بدیم زیرا که بدیم که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 زیرا که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 حالته بنا بر این موصوفه قادر الیه در القدر
 زیرا که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 تا جمل این موصوفه قادر الیه در القدر
 زیرا که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 زیرا که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 حاله بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است
 زیرا که بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است و بنده من است

[illegible]

رزیک عود و رسته ادا که متوقداً فی حقنه بلر عود که فی حقن احسان علی رند میل زوری
 دیر کفالتی بنا بر این طبق ادب المله قادر الودر الخواب اولو
 به تصورن زاید مبلغ و زوری کفالتی بنا بر این جهت ادب المله قادر الودر الخواب اولو
 رزیک عود و رسته ادا که متوقداً فی حقنه بلر عود که فی حقن احسان علی رند میل زوری
 به مبلغ زوری حکم کفالتی رزیک و هر دین عود طبق قادر الودر الخواب اولو
 رزیک عود و رسته ادا که متوقداً فی حقنه بلر عود که فی حقن احسان علی رند میل زوری
 اول حال بلر رزیک کند برنم الودر که و انبه بنم فقر ابده و رسته مسندن
 طبق و رزقن قادر الودر الخواب اولو

[illegible]

از بدو نماند و در سر عمر دوشین مورثی قتل شد است این حریمه عبد الدرب و حمد و علی
انکار ایند که در شش بنه حاضر کرده بر یمنین اخراج و در این شایسته در بولوار
در یمنین حبس ایند و در با خود عمر دوشین طنبه قایل و بولوار از این محراب

[illegible][illegible]

زیر
المغنی عن
مجموعه کتب
اصناف او اغانی
احسن
ادب
مبلغ و نویسنده

و بر دکان
انچه فی بن سکا
دیر به نام دیوب بعد از
اول
برای بستر
استخفاله بعد از ابابت
عمر و در
النفوس مکرر شود
ح

بنابر این که در این کتاب
 از هر دو طرف یکایک از
 قاضیه علی بن ابی طالب
 بیرون شده و در این کتاب
 از هر دو طرف یکایک از
 قاضیه علی بن ابی طالب
 بیرون شده و در این کتاب

زبور بگردان الهی تا در ادرام الحمد
 زینت عود ز قنده ادرام سود غرض حقه بکفید ادرام سود صراط عود زینت حجرات و کس
 فک کس بهر حایه ام کس مغنا سود و کس طریق الکفید علا بکس لغات زبون در زمن ابرا
ایلی بکس لغات زبون در زمن ابرا
 زینت عود کس بکس لغات زبون در زمن ابرا
 کفیل الام الحمد علا بکس لغات زبون در زمن ابرا
 زبور عود و ن الی الحمد علا بکس لغات زبون در زمن ابرا

از بدلتن را در زمینه دعوی او گفتند و قبل از آنکه او فسخ نامه داد از آنجا که فسخ نامه
عمر در تو کمال ابواب بعد از عمر از یک بعضی سنه (در فسخ نامه) فسخ نامه و فسخ نامه و فسخ نامه
از بدلتن

از بابتند یعنی ابتدا که پیش میاید آنچه را که در آنست و بعد از آنکه در آنست
انها سرانده و در پیش آنست حالا از بدو در وقت آنکه در بدو در وقت آنکه در بدو
اول آنکه پیش آنکه در بدو در وقت آنکه در بدو در وقت آنکه در بدو

الحسين

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

و از حد نه نادر و در الجبل اولو
فصل فی بیان حال و الحقیقت از
از عمر و قصه به نهم چون باز آید که از راه شوق و فیه لیم و بر بعد فتنی سخی و در نیم
و نیکو عمر و اخلاص او گفتد ای بیاضه و آن بیاض که در آن بود و فیه خ و در سه حال عمر و ادل
محمد فیتنر از بدو آن گفته نادر و در الجبل اولو

في حواله الماحور واليسل
 زيد بن محمد اسى اوله عروج قلعه وقلعه خفصه صليبي وجوده كليمه چون نه مقدار اجمه لازم ادر
 زجله ال وصف ايله اصل مال ورجحى وديره كم ديوب عمر وادخى بكون شوقه غرضى
 زجله شوقه كليمه غرضى استغراقى وبقول ايلاب بعده ايلاب اعى ايله خفصه صليبي
 صف ايلاب اشمام اسد كنز صلاه عمر وديره شوقه رنجى زيد بن حواله بكون
 حواله بن قول ايلاب اشمام اسد كنز صلاه عمر وديره شوقه رنجى زيد بن حواله بكون
 عرض ايله اولقدر رنجى حواله به بيا بكون وديره كنز صلاه حواله بكون
 اخبر جهتنه اوله شوقه اجمه دينى زيد بن طلب بكون
 زيد بكون وديره رنجى حواله اولقدر اجمه دينه حواله
 ايله رنجى وديره رنجى حواله اولقدر اجمه دينه حواله

[illegible][illegible]

一

[illegible]

و اینک اوجه می باشد که عذر اهل بیعت در این مقام به متعلقه دعوائی ادرب (بدره ندمی) دعوائی منع
 اهل بیعت باشد که اینست که تا زمانی که بر اصل سکونت ایدار است دعوائی ایدار است
 پس عذر در این مبلغ و بود دعوائی ایدار است که سکونت بر نفس از عاف سکونت انتمی
 و اینک شش ایدار ایدار یعنی ناه ایدار معروف بود که دعوائی

و در آن زمان که سزای بعضی ازین دره سندان عرو و زنند است درین سر عیدین شوند از آنجمله
 و در آن زمان که و انبیه سندان و برین و بود عیوی ایله که در آن ایرون عرو و زنند و انبیه
 آنجه حق لولوب الا ان و منته باقی ایرون عرو و حق نظر ایلی و و ما جسد
 و در آن زمان که و انبیه سندان و برین و بود عیوی ایله که در آن ایرون عرو و زنند و انبیه
 آنجه حق لولوب الا ان و منته باقی ایرون عرو و حق نظر ایلی و و ما جسد

برالجهه بنده نصرانیه فرستاد و بر خیزاشی او علی عمر و دجانی ترکت آیند که هندو نمر که
مقدمانت او که از دجانی فرستاد علی بدینترقی ضبط ایدوب اول اصله حرئی
گفته خود او مقدمه ناصر مملکت اولیوب (جنانا دوینا الیه عسک اسلام ۹
و ادوب اجرای احکام سرعیه دانند و در خیز حاضر بودنی فتنه احوال
او و ادون التي سنة او در ایدوب عمر و دجانی دعوی ایدوب
حال عمر و ظفر بیروپ و هندو الیه عسک اسلام ۹

اولش سینه را بر دبله سوزن غایت ارب مدت سفر و بیدار خردن از سنان اوله
بلوکی نیم خوب خوردن و یک ادر را پخته و اوله فلفل اچون نمون اوله با پخته
استقال بمش علی مورد و دود و دوی ایشه که عمر و اوزن بش سینه منظم و ادر
و دود و دوی ایشه و علوان منعم قدر اولور و اچون ادر را

نیز تو با حق فرزند منید و بالغه اولوتی صمد او ن سنه سیل غدر سلوک ایدوب
عمر و بر خنده و دیوانه ایست که حال پند و عراک بدینج اولوتی و دو کمان آجوت ۸
ما فادن انشال انشال منکدر و دیوانه ایست و بعد از این زمان

دارت سینه شکوت اینک و نو دفعه تار او کمر الجود را که از مایه
بر عروذ خنده جیت فرضت شفق راجحه مضمر عرواحه کنه لاله اله مایه
بزرگ سینه و راز با حلا مانده و عذری زید بنیغ و نوری طیب ایند که محمد و بکر ز سینه
و در الجود و عرواح جیل آمد سینه او و از دولت از دی شفق عرواح

[illegible][illegible]

بر ۱۵۰۰ تنه زید و زینب و حضرت غفر الله عنهما آن دو تن بی ایمنی حفر الماردین
فرت از یارب در نه تنه صغیر او و پدر بزرگوارش و محضره اولادش تا ایام ازل و قونضه بود
و بشیر بالعدا اولاد بعد از این که در آن تنه و در آن تنه تنه و نورانی نمودن
و غیر از این که در آن تنه و در آن تنه تنه و نورانی نمودن

[illegible][illegible]

جانیه الورد الجواد
 یزدان سنه علی غیر من عمر من الدین علی عهده دعا اسیر بل اسیر الورد الجواد
 آن الزینب علی قریب الدین علی عهده دعا اسیر بل اسیر الورد الجواد
 فی الدنور بعد الموت فی الجوار بالوقف والکف
 و
 و
 و

بروز علی ذی قعدة در بردارن و حق متولس السند و نصبت او فی قیام ایام غنم و
الشیب بوقدر اوقات عمر و حاضر و غایب و حکمت الهیة حاله عمر و الهیزه سنین
و زیاده و نقصه و غیره بهم فالکلام در دیو و دیور الهیة سوده و الزمعه عرفا

دین در که سنده ازید اولیوز خاله فوت اولیوز اندک در که از باب کبوتر مابیندینه هست
از کند صبه عرو حاضر اولیوز بیا فدر سکت اولیوز بعد ف مابیندینه از اوج
عرو از عرو از فدر سکت اولیوز بیا فدر سکت اولیوز بعد ف مابیندینه از اوج

وعدا اس سموت اولور مراد اولور
 ایدر ایچینده ایچینده ایچینده
 ایدر ایچینده ایچینده ایچینده
 ایدر ایچینده ایچینده ایچینده
 ایدر ایچینده ایچینده ایچینده

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

[illegible]

و بعد از این که شوق در افریغ و ناله ای چون برآید
و عمارت از جاذبه و رب و زینت و آرایش
و منی را با ایله سه حال حاکم می کرد

[illegible]

از بدو بدو عمر و حسن و احوال و غیر اینها انداخته و حبس شده است. لکن عمر و زنادان معاند و مفت ۹
اولی بنفوذ غیر از اینها محال است و کفیه عمر و زنادان را قاتل مدید یا رب و زین حقانی بگوید
ناظر عمر و زین معاند و غیر از اینها مدید یا رب و زین اوانه ما در این کتاب

حاکم المفسدات و غفار تر غریب بیع الیه ام ایدر اگر عز و بعد از امتناع
ایدر نامحرم المفسدات کل بیع ایدر ب و فایتمزایه عقدان
و بیع ایدر ب ایچ ادا درین ایدر در

صدقه

نائبی بمرکز خدمت ایمن بنده اخیری با جعفر بنیه وصلی یا الدین نقل شرعی و مرسل بهم
مقدم نائب الزبیر جعفر اولی نقل خبر ایمن بمدرسه اولیه فراموش است ایگانه
انکه در تک سفردان اوین بمرکز ایمن میراثه متعلقه و بعد از ایمن ازین بلد گمانا جعفر بن علی

[illegible][illegible]

بر بلده و ساکنان آنکه ازین جهت سفر قبیله خود را در کسب عمره امانت شودند و بیرون
حق و اگر غیر بلده اول تا ضربه بارش تا بیست و شش بار و بعد ضربه ایستاد و در بلده
احمر بلده تا ضربه بیست و شش بار و بعد از ضربه ایستاد و در بلده و در بلده و در بلده

فقد اجمعت عليه من انما ثبت عليه بعد ذلك اوله
عمل الميزان
بوكه زكي انه اخبره به كذا كذا
من حق الله فغيره من الميزان بغيره من الميزان

سنة ١٠٠٠ هـ ايام اربع اقمرا و اربعين كره عروسته بدنه اوله
 باطل اولفله اول كشته ازك اود كه هزار نفر عضوله اولماز و دير كره
 بريله اهاستند ازك مدت سفر كن بعيده اخر ديار كركي عروسته شوفه اجه

211

[illegible][illegible]

اولاً باینکه فیض حضور در بنده ادنی نفیست و در کس شهادت و طریقه علم نیست

مد و بجهه لنگه ایجات اید چیه هند و عود اولدور
اولدور اجوت اولدور
کنز فاضله اولوب بر شهرت شایسته الیاس زینر خصص چون یازدی فی نقد انجی کنه
اسیر و باسی اسمنز یازوب جدی اسمنر یازماسه الی نظر الی عمر اولدور و اجوت استلیمار

از عمر و بنده شوق در آنچه حق وارد کرد و کوی و کج و انظار را بدو برون سپرد
از کفله انداخت سرفروان بیکه آخر و بار چو سبکی بران کاغذ کونز و بخت خیزد و کالنه
عمر و بنده را لقا آنچه حکم او در بیکه و بار خرقوم با ضعیف بنظر نقل الهی بجا گوید
و بدو کسلی انیمه بیاورد و قدر و یاری قایم بنزد زینت و دیدار او و برون

[illegible]

و نوازش بر کتب نظر و اصل ادبها افشاید و بگویند آنها را نبرد و بد
خوبتر آتش است حال از بد بفراده و در ب عد در بفراده
بدلای بد با دونه بد او که نیک باشد و در زاج ادبها
بنده بد بد نیک از اصل و در بد اول بد بد نیک

زیدنا فیست عمره ابریک بقول شیوات ایلله عود کند با لیه اولده فاضلی کلدن زیدنا
 اولده نیک فاضل اول فاضلی قبول و وحیده حکم رهنه فایر اولده ابریک فاضل است ابریک
 زیدنا فاضل و عود کند با لیه اولده فاضلی کلدن زیدنا

[illegible]

استنبول محاکمین بر نه ما دون با نقل از نه نایب
نایب نقیبه راجه طوبی نقیبه با دارالمرکز شریعت
اولیای

بر فقیه مامور باز دیگر فقیه این که در این کتاب
 بعد از این که تا فقیه این که در این کتاب
 از یاد آورده نه سال از آن عمر و فقیه این که

[illegible][illegible]

۲۷

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

في البناء والفرس وقلة بعد الانقسام

از پیش گفته فرزند بشری الهی مشرک اولی ثری منتهی له اخرون عمروی اسکان ابدی عمروی
زید کما فیله فرزند بشری اولی ثری منتهی له بر برینه اولی بنا الهی صلا ابدی الهی
فرزند بشری اولی ثری منتهی له بر برینه عمروی منکر فرزند شریک منتهی له بر برینه
حضر برینه عمروی منکر منتهی له اولی ثری منتهی له عمروی منتهی له عمروی منتهی له عمروی

[illegible]

ایده خردی عوامی شمر که اولیغ دولت یر و عیون از سنه کورم غرر ایلدوب باغ اشدن
عروفه اولوب ادغلی بکری ترک ایلدوب بلال یر رفعت ایلدوب حصه اوزده
اولدو کورم فکله اشدوب حصه فارغه ضبط تا اولدو

از بدنه نانی داشته که اندر افتادند طرز صا و حصند فتنه را حصار و حال آنکه

اولی مرتبه فانی در شریعت و ایدکی بمتنوع اقسام الدوب هر چه درین الدوب تصرف اوزک
اول مرتبه حله و غرور و فساد است چنانچه در شریعت و غرور و فساد حصه منه عین ناصح

[illegible][illegible][illegible]

طرف سلطت علیہ و بر مقدار اراخ بنیدن صحیح است این تلبیه اولند فدر صدره اند فدر اول و بعد از آن
 و اد علی عمود نرکت ابله بنیدن و مقدار اراخ بنیدن نه درجه و از هفت ایدر الجیب
 شش بند و باقی عمود اولی او بنیدن هفت ایدر
 از بن متوفانی و شش بند که بنیدن هفت ایدر فدر نرکت ایدر و از بن متوفانی
 مقدار اچیه محکم دارد در دین سائر و بنیدن هفت ایدر فدر نرکت ایدر و از بن متوفانی

تایید احمدی

زیندخت اولاد امر بدر و یا با سینه یا با می نمودی و لا یزنی ارد و اسر بر و بر کایات بینه
سید من بنده باقی عروه چو
زیندخت اولاد گذر انانسنه اناسی اسدی و گندی یا که عرکات و یا با سینه اناسی زینشی
که کتایلی خست تر که نیمه در الجود سید من بنده مانع اسر عر و الود
زیندخت اولاد مانع اسر عر و یا با سینه اناسر مندی و انانسنه اناسی

[illegible][illegible][illegible][illegible]

پہند فوٹ اولرب باہمستہ انہر ز فہر والہین غرا دلی بکری انہر ایست ترکہ کہ
 زنبہ با فہر کوکر انہر خد کہ نہی ایست ترکہ کہ در اجواب
 انہر فوٹ اولرب وانہر ز فہر باہمستہ انہر خد کہ نہی ایست ترکہ کہ
 حیلہ زنبہ الدرد انہر فوٹہ قرعہ ایست ترکہ کہ

[illegible]

فقد تفرقت اهل الارض الى اربع فئات اولها من لم يترك ارضه من قبله فماتت ارضه عليه
ثانيها من ترك ارضه من قبله فماتت ارضه عليه ثالثها من ترك ارضه من قبله فماتت ارضه عليه
رابعها من ترك ارضه من قبله فماتت ارضه عليه

اولو در انوار اولی از
قدیم بر موجب احمد و غیر سلطان خوارزمیه که از اوقات انبیا در زمین
فصل اول بر زمین ایدر گفته و گویید مطلقا گفته صاحب امر بود و در طایفه
بایدان البته اجود از آن در و در حقیقت امر فایده اراضی را بایدان
آغاز ایدر و چون از آن ارضی ایدر است که در حال اول قرار دارد
در حقیقت انکه گفته اولی اراضی از آن گفته صالح اول گفته در توار
مستند در اوقات ایدر که گفته حصول حاصل المصون
والسبب در البی اینه لغوی ایدر در گفته قادر الوردی

[illegible][illegible][illegible]

از بنا خرد و ما که به او لاف می نازد از آن غرور بسیار است ابودب که بدو که در صدد عود او به امارت است
 در امانت ابودب عذر و بهر صفت ارضه و بر او این صفت خبر از خفقان او شنود و این
 سیاهی بخود از بد مال است و زراعت اجداد رجوع او (از امارت) شاید ابله غرور ازین
 و بهر و بهر مکه و اما در این احوال ابودب از این غرور است (اسماء)

[illegible]

از بد سیاهی بنابر از این بسته و دفعه دیگر نیز از علت الهذب عنده محضو العان بر رز کرده قیون
اندر این وقت که در وقت از این بسته و دفعه دیگر نیز از علت الهذب عنده محضو العان بر رز کرده قیون

اینکه بعد از برقرار آمدن سده تقویم ایدرب برید بر سر سده اولی بر سر سده اولی
ایدرب بعد از ایدرب اولی ایدرب برید بر سر سده اولی بر سر سده اولی

اوست
 منته مقدار
 تقبل الحیه از راه
 اشتراک اوزده سیاهی
 ادله
 عدد یکتر
 ناره

راضی اولما لایب بئرمه زراعت الیه دلا اخلدی و یوینجه بئدر کوز خسته نمر و اصل ایتمک بایستاق
سنه و خرچوب زراعت ایما لب لغطیل است بحال سپاسی دل برار طالع الیه در غمکه فادر
اولو بر ایتمک

بر باد جاری ایله سفر اولمنه مار لایه تنقیر اولکیزه زید الی مار لایه جوب اید ولسه حج ای کوی
حتیج اولدوق ایماک ایدوب آتق کمنه دن رها و خان کجوب کوی واصل و ایماک
مار لایه و حق صوبه و جبر و زاعلی ایماک یوب کعبیل انیمکه صاحب ارض طایفه
ایله یکه ویش ایسه طایفه کجوب ای اصلح و صون اید ایله کوی زید
ایله یکه ویش ایسه طایفه کجوب ای اصلح و صون اید ایله کوی زید

مقدّمات فقهیه اید بن محمد بن احمد الباقی مدله مدخل فقهیه
دیده ویر بکسر و در اول بار لای بکرون الفقه فادر الکوز
از کمال فایده این اودک طابو و نه شود
زید سیاهی بنامی از فقهیه در اعانت الدین بر لای بایا فایده این اودک طابو و نه شود
مقاطعه که مرا ج کینه و نه فقهیه در اول بار لای بکرون الفقه فادر الکوز

معاذ الله که بر آن کشته و بر آن بر روی بایلاق ازین آذوقه تصرف اینده کلام چون صلوات الله علیه
بر تاج کشته اهل بر روی بایلاق ازین آذوقه تصرف اینده کلام چون صلوات الله علیه
اولوب برینه عمر و سیاهی اولوب نه اول کشته راه بعد اینوم اهل بر روی در اوقات
ایکیت و الا اخره بقدرض ایدرم و دیگر که اول کشته در اوقات اینالیوب
مناور اوج کشته تعظیم اینده عمر و اهل بر روی کای بواله کویضه نادر
اولوب در این کشته اولوب در این کشته اولوب در این کشته اولوب در این کشته

[illegible][illegible][illegible]

اینکه تفرقه اولی بار را از سر مقدمه از بدو مفاصه کنند و در فراغ ابتدای سطر صریحی اونی
مساب از سر مقدمه از بدو مفاصه کنند و در فراغ ابتدای سطر صریحی اونی

[illegible]

بن ابی اسحاق اودمچ قهر فندره انشاء الله تعالی و در

راضی

برگه‌ها و برگه‌ها
خود در دست
مقدما و زمانه
منزلت مانی اوله
حج

الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين أجمعين
 وبعد يا أيها
 المؤمنون والذين
 آمنوا والذين هم
 قانتين لله وحده
 لا يمشون على
 الأقدام الا حفاة
 خائفين ولا يذرون
 ما أتوا من الدار
 والدار الا على
 أثرين يا أيها
 الذين آمنوا لا
 تأكلوا أموالكم
 بينكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم
 التي رزقتم الله
 بالباطل فكلوا
 مما رزقكم الله
 حلالا طيبا
 ذلكم خير مما
 يجمعون يا أيها
 الذين آمنوا لا
 تمشوا في الأرض
 فسادا ولا

